

دانلود رمان



درد و لذت - جلد 1

نویسنده هلن هارت

موضوع عاشقانه

کشور آمریکا

صفحات 240

ناشر دانلود رمان

جیلیان عاشق دوست پسر خوشگل و شگفت انگیز
برنزه اش ، دیل
، هست. اما خب فقط هنوز یک جورایی اینو بهش
نگفته. با این
حال بعد از یک سکس پر سر و صدای هات اون
لخت و برهنه
توی آشپزخونه دیل راه میره تا اینکه یک کابویی
گاوچرون خیلی
هات دیگه ای رو توی آشپزخونه با دیل میبینه و
جیل تقریبا تا مرز
سکته میره و حسابی شوکه میشه .
تراویس اونچه رو که میبینه خیلی خیلی دوست
داره و مشتاقانه
منتظره تا اونچه که اون و دیل چهار سال پیش
ترکش کردن روبه دست بیاره.

یکی از اون دو مرد دو مرد که به یک زن
نهایت لذت شهوانی رو بدن.
برای لذت بردن و خشنودی دیل و خودش
جیل با همه چیز موافقت میکنه.
زیر تابستون آسمون وایومینگ، اون به خواسته
های هر دو مرد تسلیم میشه. اون ها
جیل رو مثل یک نوشیدنی و شربت خوشمزه لیس
میزنن. دیل
لیموناد دست ساز عسلی خودش رو، روی بدنش
میریزه و هر قطره
از بدن جیل رو لیس میزنه ...
ولی آیا این برخورد های شهوانی با چهار دست
قوی، دو دهان
دلپذیر و دو مرد مصمم ، به چیزی که جیل میخواد
منجر میشه ؟

دیل عاشق اون هست یا میشه؟

فصل اول

_آه عزیزم ، آروم و خیس ، آروم و خیس، تو درست

همون چیزی

رو میدونی که من خیلی دوست دارم .جیلیان در
برابر آلت زیبا و با جلوه دیل نیشخند زد. و اوه آره ،

اون

میدونست که مرد اون این رو دوست داره. و اون

هم آلت دیل رو

و چه جور خوردنش رو دوست داشت. این راز

شیطانی اون بود که

این کار خارق العاده رو انجام میداد. به چیزی که

حس خوبی

نسبت به زبانش و لبه‌اش داشت تمرکز میکرد و

لذت هم میبرد.

در حال حاضر , لیسیدن هر اینچ از آلت شق و
سیخ شده اون به
اندازه شیر عسل و لیموناد های خنک توی روز گرم
تابستون
واسش شیرین و لذت بخش بود . جیل زبون
خودش رو در طول
آلت دراز دیل کشید . زبونش رو سر و کلاhek آلت
اون سفت و
محکم کرد و با ضربات بلند و لمس کردن های
طولانی و مک
زدن ها و نوازش های خیس اون رو تگون تگون
داد . طوری که
آلت دیل دراز تر شه و عذاب بکشه .
وقتی که زبونش به ته و ستون آلتش رسید , اون
رو دور تخم های

سردش حلقه کرد و اونها رو با زبونش احاطه کرد .
هر ناله ای که از دهن دیل بیرون میومد رو نفس
میکشید و مزه مزه اش میکرد
هر نفسی که از محکم شدن آلتش توی دهن جیل
بر میخاست

این باعث میشد که جیل از عمد لبه اش رو بیشتر
به آلتش فشار
بیاره . و هر یک از تخم های اون رو توی دهنش به
خوبی خوب
می مکید .
دیل گفت؛

_تو آخر سر منو میکشی
صدای اون آهسته و گرفته بود. جیل دوباره لبخند
زد و لبه اش
رو، روی تخم های اون چرخوند. بعد، ستون آلت

بلند و کلفتش

رو لیسید تا دیل در زیر دهانش و اون پایش رو
بیشتر اذیت کنه.

زبونش رو، روی سر و کلاهک آلتش گذاشت و اون
رو مکید.

گذاشت که آلت اون بین لبهاش قرار بگیره. دیل ناله
کرد؛

_لعنتی جیل تو دهن عالی ای داری. بیشتر سرش
رو بمک

زبونش رو به یک نقطه از آلتش کشوند و اون
شکاف کوچولوی

سرالتش رو مکید و لیسید و به گا داد.....

اونطوری که سرش رو

توی دهنش کلمپ کرد و با لته هاش اون رو لیس
زد. اونم نه

یک بار بلکه دو بار، سه بار، چهار بار.... دیل گونه
هاش رو

گرفت و توی دستش به چنگشون زد
_آه جیلدستهای دیل روی موهاش بودن و گذاشت
که اون به جلو کشیده

بشه و تمام طول آلتش رو توی دهانش بکشه و
اون رو لمس کنه.

اون آلتش رو حریصانه میخورد و می بلعید. جیل
طعم و

خوشمزگی و شوری سر آلت و مردانگی اون رو فقط
برای چند

ثانیه مزه مزه کرد

جیل دوست داشت وقتی که کلاhek آلت دیل رو
می مکید روش

کنترل داشته باشه . واسه همین هیچ عجله ای به

خرج نمیداد

آروم شد و روی دیل پیچ و تاب خورد. زبونش روی
نوک حساس

و سر آلت اون گذاشته بود . دیل در برابر میل
خودش که دستکنه و اون رو توی آغوشش بگیره
مقاومت کرد . میلی که دوست
داشت که دستهایش رو دور کمر سفت و سخت اون
حلقه کنه و

جیل هم تند تند روی آلت شقش سواری کنه . در
عوض نفس

عمیقی کشید . در عوض، بوسه های کوچیکی در
طول سر آلت

اون رد و بدل شد و با هر یک از مرتعش شدن ها
و لرزیدن های

دیل، ضربان قلب و نبض جیل سریع و تند تر

میشد. هیچ یک

بیش از اینکه اون رو توی نوازش هاش غرق کنه
ارزش نداشت.

سر آلتش رو دوباره توی دهانش برد و در حالی که
زبونش رو نوک
آلتش می گذاشت اون رو، روی لب پایینش کشید و
مکید.

آهسته ، اون به جلو رفت و لبهاش رو بیشتر به
آلت هات و داغ
اون فشرد و عمل مکیدن های داغش رو به کوچولو
بیشتر کرد و

بعد ایستاد و از پشت دیل آلتش رو توی دستهایش
گرفت و با دهن

داغش سر به سرش گذاشت ، نیشگونش گرفت و
با مکش های داغ زبونش طنازی کرد و تگون

تكونش داد. ديل دوباره سرش رو

توي دستهاش گرفت

_لعنتي جيل

عضلات بين پاهاش منقبض شدن و بازوهای ديل

دور سرش با يه

انبساط و تنش شديد كشيده و محكم شدند .

جيل باز بهش يه آوانس داد و دلش رحم اومد. يه

اينچ ديگه از

آلتش رو توي دهانش گرفت_فقط يه كوچولو

سريع تر عزيز دلم. يه كم بيا جلوتر. آه، خدای

من، اين خيلي خوبه طوري كه تو آلتمو ساك

ميزني

هر بار كه ديل سعی ميكرد اون رو به جلوتر بكشه و

تقلا ميكرد

كه سینه های جيل رو توي دستهاش بگيره , اون با

گرفتن تخم
هاش توی دستش و دهن گرفتن یه اینچ دیگه از
آلتش تلافی
میکرد . به سخته آلت شق شده و خوش نمای
اون لبخند زد ,
جیل خنده کوچولویی از دهانش خارج شد و سر
آلت اون رو بیشتر
مکید . حتما باید با زبونش اون رو بد جوری قلقلک
داده باشه
چونکه ارتعاشش رو حس میکرد و دیل هر بار با
لیسیده شدن
آلتش به خودش میلرزید و هی مدام ناسزا به زبون
میاورد . جیل
دیگه دست از سر به سر گذاشتن آلتش برداشت ,
تسلیم شد و یه

اینچ دیگه از آلتش رو لمس کرد . آلت دیل توی
دهانش گرم و پر
از آب و خیس بود و جیل اون رو و نحوه مکیدنش
رو دوستداشت . عاشق آلتش و همه چیزای وجود
دیل بود . هر چند که
اینو به دیل هنوز نگفته بود . دیل کراس یه کابویی
گاوچرون
خیلی هات بود , کابویی اون و عاشق اون ,
شاهزاده دلبرش و
سرنوشت اون بود . اره , اون هنوز این رو
نمیدونست که جیل
چقدر خاطر خواهش هست
عضلات شکم جیل با هر فشار نرم و تلمبه های
موزون و
یکنواخت آلت اون توی دهنش نوسان داشتن و

موج دار بودن .
سوراخ باسن و واژنش نبض میزدن و با هر حرکت
دهنش به جلو و
انتهای آلت اون خیس تر میشدن . وقتی که آلتش
رو لیس میزد
طوری تمام طول آلتش رو توی دهانش جا داده
بود که تمام
دهنش رو پر کرده بود , و مدام دهنش رو به جلو
حرکت میداد و
خیلی نرم حرکت میکردجیل اون رو مجسم میکرد
که در حال فرو رفتن آلت سفت و
سخت و مثل سنگ شده اش توی واژن خیس و
مرطوبش هست
و طول و درازای التش رو با یه تلمبه نرم داخل آلت
نبض دارش

میکنه . اون قبلا واسش خیس شده بود از زمانی
که دیل با یه
بوسه هات ازش استقبال کرده بود و بهش خوش
آمد گفته بود از
همون موقع کلیتوریش نبض دار شده بود . جیل
از جایش بلند
شد تا اون رو غافلگیر کنه . جیل یک هفته ای
بودش که از شهر
خارج شده بود و حتی دیگه بیشتر از یک دقیقه
هم نتونسته بود
صبر کنه تا اون رو , این مرد هات لعنتی رو ببینه . و
حالا , یک
دقیقه هم بیشتر نمیتونست صبر کنه تا باهاش
سکس کنه و اون
رو بکنه . دلش میخواست که سختی آلت اون

درونش باشه ,

سخت بکنتش و آلتش رو داخل واژنش کش و
قوس بده . جیل بار دیگه تمام ستون و استوانه آلت

دیل رو توی دهانش فرو

برد و برجستگی و برآمدگی کلاhek آلت اون رو به

پشت گلوی

خودش فرو برد . طوری که سر آلت سخت و شق

شده اون تا آخر

گلویش رو قلقلک و خراش داد . طوری که انتهای

آلت اون تمام

دهنش رو پر کرده بود . جیل برای یک بار دیگه

تخم های اون رو

گرفت , دیل در حالی که از هیجان میلرزید ناله کرد

.

ناله خش دار و آه آروم اون لبها و چانه اش رو یه

قلقلک شیرین

داد , تمام آلت دیل خیس و براق شده بود و آب از
دهن جیل

بیرون میومد اون به خودش خیلی افتخار میکرد
چون باعث شده

بود که مرد قوی ای مثل دیل کراس رو رام خودش
کنه که اون

رو به زانو در بیاره

ضربان قلب جیل تند شد تا این کار رو تا این ساک
زدن شیرین رو

تموم کنه تا وادارش کنه زودتر ارضا شه , تا اون رو
مجبور کنه که

آب منیش رو توی دهان جیل فوران و منفجر کنه ,
تا اون بتونه بهتر مزه شور آب منی که از سر آلتش
بیرون میاد رو از گلویش

پایین بیاره و طعم شور اون رو بهتر مزه مزه کنه .
ولی نه , جیل
میخواست که الان به نحو احسن گاییده شه طوری
که دیل سخت
و سریع اون رو بکنه و داخل آلت اون منفجر شه .
اما زمانی که
آلت اون رو رها کرد , احساس تاسف کرد.
لبهای خودش رو از درازای آلت سخت اون بیرون
کشید . آلت اون
هنوز راست و سیخ ایستاده بود , آلت دیل با همه
افتخار و
شکوهش با همه بزرگی ای که از بزاق دهان جیل
برق میزد
هنوزم پر صلابت و شق شده مونده بود . رنگ
درخشنده آلتش بارگ ها و شیار های بیرون اومده

پوشونده شده بود و اطراف
ضخامت آلت اون آب دهن جیل برق میزد و می
درخشید .
واقعا زیبا بود , دیل کراس زیباترین آلتی رو که تا به
حال جیل
دیده بود رو داشت . زیبا , سیخ شده و خیلی
سخت جوری که
میتونست ساعت ها توی واژنش بمونه ولی هنوز
سخت و مثل
سنگ استوار بمونه . جیل اون رو هل داد و شروع
به بالا رفتن از
از بالای سرش کرد یک جورایی دلش میخواست
روی آلت دیل
سواری کنه ولی بعد به طور داگ استایل پشتش رو
به دیل کرد .

خودش رو به حالت پشت نشسته پیدا کرد که
سرش رو چرخونده و
داره دیل رو تماشا میکنه , کابویی گاوچرون
خوشگل اون با
شیطنتی که توی چشمهای خوشگلش موج میزد به
اون خیره شده
بود_هی دیل , من میخوام که الان گاییده شم
چشمهای قهوه ای رنگ دیل با نگاه اون برق میزدن
, یه هیجانی
توی چشمهایش دیده میشد که جیل حس میکرد
تمام فانتزی های
سکسی که توی سرش موج میزدن رو اون میتونه
بفهمه چونکه
لبهای دیل به یه نیشخند پیچ خوردن .
_عزیز دلم , من بهت قول میدم که توی این قرن

لعنتی تو رو به

نحو احسن و بد بکنمت , ولی بعدا , در حال حاضر

میخوام اون

آلت کوچولوی شیرین تو رو که واسه من خیلی

خیس شده , مزه

بکنم . بهم بگو که تو هم این رو میخوای , مگه نه ?

دوست

داری الان زبونم روی آلت شیرینت پرسه بزنه ? جیل

آه کشید , بدنش از هیجاناتش نرم و ولو شد .

معلومه که اینو

میخواست دوست داشت زبون اون روی

کلیتوریش باشه و اون

رو با زبونش تکون تکون و قلقلک بده .

به همون اندازه که عاشق دیل بود به همون اندازه

هم عاشق

گاییده شدن با الت اون بود طوری که آلتش رو
ساک و مک بزنه .
از اینکه دلیل آلتش رو لیس بزنه . خب این در
مقیاس خوبی هم
هست و احساسی که اون موقع با خورده شدن
واژنش حس میکنه
عالی و ستودنیه . واقعا عالیه چون حس میکرد این
عشق دو
طرفس و به دلیل در این مورد که چه جور بلده
آلتش رو بمکه
افتخار میکرد .
دیل بین پاهایش لبخند زد و هر یکی از رون های
اون رو بالای
سرش برد , شونه هایش رو بالا انداخت و صورتش
رو در خیزی

پیش رویش پنهان کرد . _ عزیزم تو واقعا خیسی ,
خیلی خیسی .

دیل به طور خیلی خاص و با هدفی منظم آلتش رو
مک میزد و به

بهترین راه اون رو به اوج خودش می رسوند .
انگیزه ای برای

رسیدن به بهترین ها , از دادن پاداش برای لیس
زدن هر اینچ از
آلت سخت اون .

دیل توی همه چیز بهترین بود از نگهداری مرکز
اصطبل ها و

اسب ها و مزرعه داری تا نگهداری از بچه های
خواهر زاده و برادر

زاده اش گرفته تا چیز های دیگه که شامل خوردن
آلت یک دختر

هم هست اون بهترين بود . توى همه زمين ها به
مادربزرگش

كمك ميكرد تا مزرعه رو اداره كنه . روزى بود كه از
هر شغلى كه به دستش ميرسيد رسيدگى ميكرد و با
نهایت تلاش و ظرافت

توى كارش به راه خودش ادامه ميداد .
لرزشى توى بدن جيل به وجود اومد و بر آمدگى اى
روى گوشت

آلت اون شكل گرفت . نوک پستون هاش وقتى كه
زبون لطيف ,

نرم و ابريشمى دليل روى لبه هاى خيس آلت ليز و
نرمش ميلغزيد
, منقبض شدن .

دليل كليتورىس اون رو با دندوناش نيشگون گرفت
و زبونش رو ,

روی اون لغزوند و یواش و آروم اون رو گاز گرفت .
این کارش

اون رو تقریبا به لبه و پرتگاه اوج می برد و بعد ,
دیل عقب رفت و
سر به سرش گذاشت .

_لطفا , دیل , بذار که آبم بیاد و ارضا شم , واقعا
خیلی نزدیکماون گفت ;

_تو هر چیزی که بهت میرسه رو به دست میاری ,
عزیز تر از دلم

, ولی تو با لیسیدن هر اینچ از آلتهم و ساک زدن
اون منو دیوونه

کردی پس حفته که منم تو رو دیوونه کنم , فکر کنم
این منصفانه
باشه .

لبهای کج و معوج شده و پوزخند های کج شده

اش به طور خیلی

خاصی زیبا بودن . لبهایی که با شیره و عصاره و آب
شهوت آلت

جیل برق میزدن . اذیت کردن های دندون های
خبیث دیل بین رون هاش باعث شد
باز از هیجان بلرزه . اون با هر کاری که دیل باهاش
میکرد ,

بدنش مرتعش و لرزون میشد .

نگاه خیره و سوزان دیل رو , روی خودش دید .

_این منصفانه نیس , دیل

دیل با دهان بسته خندید و به رونهاش چنگ زد و
اونها رو

نیشگون گرفت .

_منصفانه ؟ درست فکر کردی عزیزم , بهت نشون

میدم که اصلا

هم منصفانه نیست . من قصد دارم اون آلت داغ و

کوچولوی تو رو

اونقدر لیسش بزخم و بوسش کنم تا وقتی که بهم
التماس کنی وجیغ بکشی , خانم کوچولوی شیرین
من , چگونه ؟ منصفانه

نیست ؟

اون زبانش رو به طرف سوراخ واژنش برد , اون رو
لیسید و آروم

آروم گازش زد . و بعد , با انگشت هاش کلیت باد
کرده اون رو

چنگ زد . جیل گودی سینه های فنجونیش رو توی
دستهایش

گرفت و اون ها رو فشرد . و بعد , نوک پستون
های سخت شده

اش رو کشید

احساس شهوت به سرعت نور حرکت کرد و بین
پاهاش که سر

دیل توی اون قرار گرفته بود ، فرود اومد . و به این
شکنجه که

دیل با لیسیدن های داغش به اون تحمیل کرده
بود ، اضافه شد . دیل آلتش رو مک زد و شیره در
اومده رو از آلتش رو بلعید . یه

سیلی آروم بهش زد و با زبون شیطونش با صدای
ملچ ملچ اون رو

لیسید و خورد . نقطه جی (*)g_spotاون رو پیدا
کرد ، چین

های آلتش رو کاملا باز کرد و با سر انگشتش نقطه
جی اون رو
قلقلک داد .

بعد ، دهانش رو به کلیتش چسبوند و اون رو با

زبون نرمش تڪون

داد . لبهای اون باعث شدن كه آلت جیل به خارش
بیفته

_لعنتی , تو مطمئنا كه خیسی

اون اینو بین چین های آلت جیل گفت_خیلی
خیس واسه من , خیلی پر آب و شیره دار , واژن تو
بهشته

و من این یهشت رو واسه همیشه میخوام . حدس
میزنم كه تو

دلت واسه من تنگ شده بود , هاه ؟
_ب_بله

_دختر خوب , و اینو هم میدونی كه قصد دارم
خیلی سخت تر از

اونچه كه میكردمت , بكنمت ؟

_آ_آرره , دلم بیشتر از اون چیزی كه میتونم بهت

بگم واست

تنگ شده بود , حالا خواهش میکنم که بذار آیم
بیاد

دیل سرش رو به علامت نفی تگون داد و بیشتر
آلت اون رو با
انگشتهاش اذیت کرد_

نقطه_جی : نقطه ای در آلت خانم هاست که اگه با
انگشت لمس

شه در زن حالت انزال ایجاد میشود
موهای فرفری تیره پر چین و شکن و موج دار دیل
باعث شدن که

رون ها و بخش داخلی آلت جیل رو فلقلک بده و
اونها به خارش و
سوزش بیفتن

_وای خدایا , خیلی دلم واست تنگ شده بود جیل ,

دلم واسه

بوسه های هانت تنگ شده بود , واسه نوک

پستون های

کوچولوی خوش طعم و خوش مزت , واسه آلت
شیرین و همیشه خيست , واسه آه ها و ناله های

شهوتيت وقتی که خیلی سخت

آلتم داخل واژن تنگت سُر میخوره و میلغزه , بگو
بهم , بگو بهم ,

که تو هم دلت واسه آلتم تنگ شده بود

دیل زبونش رو , روی کلیتوریشش تگون داد و بعد
, زبونش رو از

میون چین های آلتش به طرف پایین تر به طرف
سوراخ باسنش

کشوند . در تمام راه به سمت سوراخ مقعدش ,

بوسه های خیلی

هات تک تک جاهاش می کاشت . جایی که زبون
دیل دور سوراخ
واژنش و چین های چروکیده سوراخ مقعدش می
چرخیدن .
جیل به خودش لرزید و ناله کرد .
دیل گفت :_ممم , کی میخوای این باسن
خوشگلت رو بهم بدی ؟ عزیز دلم
, دوست نداری در حالی که با انگشتهام کلیتت رو
تکون تکون
میدم از پشت هم این سوراخ کوچولو رو بکنم ؟
_من.....من نمیدونم .
_پس بهتره که بدونی , چون قصد دارم این
سوراخو سخت بکنم .
جیل حالا دیگه نمیتونست به اون فکر کنه , تنها
چیزی که در

حال حاضر میتونست بهش فکر کنه این بود که به
زودی داره
آبش میاد و ارضا میشه بدون اینکه آلت دیل داخل
واژنش فرو
رفته باشه . اون میترسید که اگه دیل رهاش نکنه
به میلیون ها
تیکه منفجر بشهوقتی که دیل سوراخ تنگش رو
لمس کرد , یک سیلی آروم به
لمبرای باسنش زد
_بهم بگو این باسن خوشگلت مال کیه ؟
_ت_تو
_دختر خوب
خنده ای از دهان دیل خارج شد و گونه های جیل
از شدت داغ
بودن سرخ شد. اون خنده های دیل رو موقعی که

داشت صورتشو

روی لمبرای باسنش میکشید ، فهمید . موقعی که
اون خیلی

ماهرانه سوراخ باسنش رو انگشت میکرد . _خب
من این سوراخ رو خیلی خوب روغنی و چربش
کردم ، بذار

فقط ... بعدا علاوه بر چرب کردنش سخت هم
میکنمش

جیل نفسش بند اومده بود و بریده بریده نفس
میکشید وقتی که

انگشت دیل توی سوراخ باسنش نفوذ کرد
_فقط یک انگشت ، آروم باش

اون این مرد رو دوست داشت و میل و تمایل
شدیدی توی

وجودش بود که اون رو هر جور شده راضی کنه

پس خودشو ازاون حالت منقبض شده و سفت رها
کرد و خودش رو شُل و
ریلکس کرد و اونموقع بود که احساس کرد که
وقتی انگشت اون
توی سوراخ باسنش مدام داخل و خارج میشه از
این کار و سبک
خیلی خوشش میاد . وقتی که انگشت های دیل
هی توی
سوراخش تکون و سُر میخوره .
دیل گفت ؛
_تو خیلی خوشگلی عزیز دلم ، خیلی اینجاست دلبره ،
عسلم ، خیلی
صورتی و چروک شده اس ، امروز میخوام که این
آلت خيست رو
بکنم و یک روز دیگه ...دوست دارم اون سوراخ

چروک شده
باسنت رو بکنم
دیل آهی کشید ، صدایش مست کننده و با حالت
غرولند شده بود
_و یه روز دیگه تو بهم اجازه میدی که من آلتَم رو
توی این
سوراخ باسن باکره ات فرو کنم ، و هر دوی ما هر
لحظه اون رو
دوست داریم
_مطمئننا ، دیل ، مطمئننا
جیل کاملاً مطمئن بود که با اون توی این لحظه با
هر چیزی
موافقت میکنه اگه اون فقط بهش اجازه بده که
آبش بیاد و به
اوجش برسه

ـ قول میدی ، عزیزم ؟ قول بده یه روزی به من
اجازه میدی که

سوراخ باسنت رو بکنم ـ دیل

ـ لازم نیست امروز باشه ، ولی من تو رو خیلی
خیلی میخوامت ،

میخوام که هر قسمت از تو رو مطالبه کنم و روش
ادعا داشته

باشم .

ـ آره ، دیل ، خوبه ، آه ، فقط ، لطفا ، بذار... که من
آبم بیاد

نفس گرم از خنده اش کلیتوریسش رو قلقلک داد
ـ تو دختر خوبی بودی ، تو سزاوار پاداش

هستیانگشتش هنوز توی آلت اون و سوراخ
باسنش نفوذ میکرد ، دیل

دهانش رو به سوی آلت اون خم کرد و مکیدش .

تمام شیره و
عصاره شهوتش و آلت ورم کرده جیل رو توی
دهانش فرو برد و
اون رو لیس زد در حالی که هنوز کلیت اون رو
زبون میزد و
نیشگونش میگرفت .
جیل منفجر شد و شکمش به لرزه افتاد هیجان
های شدید و
اسپاسم های قوی توی آلتش به وجود اومد طوری
که آب اون با
یک فشار زیاد به بیرون جهید تا اینکه تمام اعصاب
بدنش با ارضا
شدنش از بین رفت . هنوز دیل داشت سوراخ
باسنش رو انگشت
میکرد و با لمس های اون و با یک فشار شدید به

شدت اوج و

ارضای اون اضافه کرد. در حالی که امواج ارضا شدنش توی بدنش موج میزد، بیشتر و بیشتر به بالاترین مرحله اوج شهوانی صعود کرد. اون فریاد کشید

_دیل! حس خیلی خوبی داره، به طرز لعنتی ای خوبه!

دیل چین های آلتش رو لیسید در حالی که بدن جیل به نرمی به

طرف پایین روی تخت اون فرو میرفت.

دیل انگشتش رو از سوراخ باسنش بیرون کشید و بار دیگه زبونش

رو جای انگشتش گذاشت و سوراخ اون رو زبون زد، بارهای دیگه

هم اون با زبونش بدن جیل رو خیس میکرد. تمام

مسیر بدن جیل

رو با زبونش برای عشق بازی آماده میکرد. قبل از اینکه اون به سمت بالا و به طرف صورتش بچرخه

و

دهنش رو با یه بوسه خیلی خیلی داغ به دهنش

بچسبونه ، باز هم

سوراخ مقعدش رو انگشت کرد و بعد ، به طرف بالا

رفت و دهانش

رو به دهان جیل فشرد و اون رو خیلی هات و

عمیق بوسید و

زبونش رو توی دهان اون فرو کرد.

طعم دهان اون که مثل لیمونادهای عسلی بود رو

مزه مزه کرد.

طعم مست کننده و از خود بیخود کننده ای که با

طعم اندام زیرین

و خوش اندام و شکیل جیل مخلوط شده و با آب
آلت و عصاره
اون تقسیم شده بود.
زبون هاشون با هم دوئل میکردن در هم فرو رفته
بودند , نفس
هاشون با نفس های همدیگه مخلوط شده بودن
تا اینکه دیل
لبه‌اش رو از روی لبهای اون برداشت و به طرف
سینه هاش رفت
و نوک سخت شده پستوناش رو گاز گرفت و بعد،
لبه‌اش رو از
سینه های اون بیرون کشید و نفس نفس زنان
گفت :- کاندوم
اون اینو گفت و دستش رو به طرف دراور کنار
تخت دراز کرد تا

کشوی میز کنار تختش رو جستجو کنه . چند ثانیه
بعد، دیل آلتش
رو توی روکش پلاستیکی کاندوم فرو کرد و بعد
آلتش رو داخل
واژن داغ و مشتاق و خواهان جیل فرو کرد . تا ته
آلت اون غوطه
ور شد و شیرجه رفت.
وقتی که دیواره های آلتش دور آلت دیل قفل و
محکم و بسته شد
، جبل آه نرمی کشید . خوب بود ، به طور گاییده
شده و لعنتی ای
خوب بود انگار که دیل به دنیا اومده بود تا آلت
اون رو پر کنه .
یک سازگاری عالی و مناسب . آه عزیزم ، تو خیلی
تنگی ، آلت درست بعد از اینکه آبت اومد و

سخت ارضا شدی ، هنوز هم خیلی هاته
صدای دیل عمیق و خشن بود مثل یه ویسکی
بوربون دودی دور
سر اون می چرخید . به طرز خیلی لعنتی ای
سکسی بود . دیل باز
آلت درازش رو از واژنش بیرون کشید و برای یه بار
دیگه سختیش
رو داخل اون فشار داد و آلتش رو توی اون چیوند
سر و کلاهک آلت سخت شده اش رو در طول قلبه
و بر آمدگی
آلت پف کرده و متورم تا کلیت باد کرده و بر آمده
جیل کشید.
جیل پاهایش رو به همدیگه فشرده و جفت کرد و
اونها رو ، روی
شونه های دیل گذاشت و باسنش رو بالاتر برد

وقتی که آلت دیل

محکم تر و محکم تر داخلش فشار می آورد و
سواری میکرد . هربار که دیل آلتش رو از توی اون
بیرون میکشید جیل ناله ای
میکرد تا اینکه دوباره آلت اون داخلش بر میگشت

خیلی تنگی ، جیل ، به طرز خیلی لعنتی ای تنگی
با هر فشار و چپوندن آلتش و ضربه های عمیق به
ته واژن اون ،

جیل آرزو میکرد که بلاخره دیل احساس واقعی
عشق رو نسبت به

اون احساس کنه . یعنی خیلی زود بود ؟ اونها فقط
چند ماهی بود

که یکدیگه رو میدیدن . ولی با هر بوسه لبهاشون ،
هر ضربه

طولانی آلت سخت اون داخلش , جیل بدون شک
میدونست که

عاشق دیل کراسه . به طوری که بدنش رو

میپرستید و با روحش

عشق بازی میکرد . ولی دیل هم مجبور بود همین

احساس رو

داشته باشه , مگه نه ? جیل لمبرای باسن محکم و

سفت اون رو چنگ زد و با این کارش

دیل ناله ای از ته گلویش کرد .

_آره , جیل , عاشق اینم وقتی که تو با باسنم بازی

میکنی

اون دیل رو فشرد و اون رو به پایین فشار و هل

داد و مجبورش

کرد که سریع تر داخل گرمای واژنش حرکت کنه .

نفس نفس زد و قلبش محکم کوبید اوجش

نزدیک بود و نزدیکی
ارضا شدن دوباره اش بود .
_دیل , دیل من_جیلیان , من دیگه بیشتر از
این نمیتونم خودم رو نگه دارم ,
خدایا داره آبم میاد
اون با صدای گوشخراشی باز گفت ;
_متاسفم , عزیز دلم , میخوام که دوباره آبت بیاد ,
همین حالا آه
خدایا !
اون بار دیگه داخلش تلمبه زد و آلتش رو فشار داد
و ضربه زد و
بعد رها شد . ارگاسم جیل باعث شد که دیل هم
آب داغ ارضا
شدنش رو داخل پلاستیک کاندوم رها کنه . هر دو
با نهایت لذت

به اوجشون رسیدن و در هم تنیده شدند .
دیل گفت :-آره , آره , تو باز دوباره آبت اومد ,
خوشحالم , خیلی خوشحال
اون صداش خاموش شد و گردن جیل رو با لبهای
مرطوب , آبدار
و راسخش بوسید .
_لعنتی , دلم واست خیلی تنگ شده بود , دلبر
شیرینم
تمام بدن جیل از اوج خودش لرزید , از بوسه های
شیرین اون ,
ولی اغلب از پذیرش و دخول اون از اینکه دلش
براش تنگ شده
بود . جیل هم خیلی دلش واست تنگ شده بود
مجبور شده بود
که بلیت برگشت بگیره و کلی هم از طرف کارش

جریمه شده بود
تا زودتر اون رو ببینه . ولی اصلا مهم نبود چون
زودتر به خونه
برگشته بود تا اون رو ببینه . پیشنهاد شغلی ای که
بهش داده بودن
خیلی خیلی خاص بود پیشنهاد شغلی که از طرف
کار فرما ورئیس دریافت کرده بود با افزایش
چشمگیر دستمزد ... برای
یرگشتن به دنور , در مقایسه با زندگی در اینجا با
دیل واسش رنگ
باخته بود . الان بودن با اون مهمه , فردا میخواد
هر چی بشه .
مهم الانه که قلب جیل واسه این مرد می تپید .
یه چند دقیقه ای بهم وقت بده عزیز دلم , من باز
دوباره خوب

میشم تا راند بعدی سکسمون شروع کنیم , این
دفعه طولانی و

بیشترش میکنم . قول میدم

دیل از بدن نرم و صاف و جذاب اون پایین اومد و
دستش رو به

طرف اون دراز کرد جیل خودش رو توی آغوش اون
انداخت و

توی بغلش فرو رفت و بوی مست کننده و احتیاط
آور اون رو

استنشاق کرد . بوی چوب سدر و مشک مردانه اون
. دیل .

هیچوقت ادکلن نمیزد و جیل دوباره بوی خوش
عطر و معطر اونرو استنشاق کرد . ممم , اگه

میتونست این مرد رایحه و عطر بوی

خودش رو توی یه شیشه عطر جمع کنه الان

مطمئنًا ثروتی

اونچنانی به هم زده بود و عطر بدنش جز بهترین
برند های عطر
میشد .

جیل سرش رو بلند کرد و توی قفسه سینه محکم و
مثل سنگ

اون فرو رفت . موهای طلایش نوک سینه های
دیل رو پوشونده

بود . موهای خیس دیل عرق کرده بودن و به قدر
کافی خوب به

نظر میرسید که اون آلتش رو دوباره ...بخوره .
لعنت بر شیطان

این افکار و فانتزی های سکسی با بودن با این مرد
هیچوقت

فراموشش نمیشد . دیل سرش رو به طرف اون کج

کرد و سرش

رو خیلی نزدیک بهش یک وری کرد_تو لیموناد
های بیشتری میخوای ، عزیزم ؟ مخصوصا اگه

لیموناد های عسلی معروف من باشه

جیل سرش رو تگون داد و دستهایش رو ، روی

سرش کشید

_تشنگی و عطش و اشتیاق من دفع شده ،

مخصوصا بعد از این

سکس پر سر و صدایی که راه انداختیم دیگه

برطرفش کردم ، به

خاطر اینه کابویی من

وقتی دیل لبخند میزد گودی سمت راست چال اون

دیدنی و قابل

ستایش بود جوری که جلوی چشم جیل می

درخشید و چشمک

میزد . پس محکم بشین , من با یک نوشیدنی
خنک بر میگردم
دیل با قدم های بلند و با یه لبخند پهن و با اون
باسن لخت و
خوش نماش از اتاق خواب بیرون رفت . دیل خیلی
خوش قیافه و
خوشتیپ بود . با صورت و بدنی مثل خدا .
جیل میتونست برای همیشه به صورت و بدن و
چشم های برنزه
رنگ دیل نگاه کنه و تا ابد در آتش چشم های اون
خسته نشه .
اون دوباره کش و قوسی به بدنش داد و توی
ملافه های خنک
سُر خورد . ملافه ها تخت پادشاهی مثل دیل رو
پوشش میداد .

امیدوار بود که برای مدت طولانی در این بستر
بمونه , انگشت

های دیل روی نوک پستون هاش سرگردان باشه و
پرسه بزنه و

اون نوک پستون هاش رو نوازش کنه . و هر کدوم
از نوک سینههاش رو مثل غنچه های تازه رسیده و
روپیده شده بکشه . ممم ,

چه خوب !

جیل با تنبلی نوک پستون هاش رو کشید و دیل رو
تصور کرد که

با لبهاش نوک هر از کدوم سینه هاش رو میمکه و
لیس میزنه .

اون دستش رو دراز کرد و کلیتوریس متورم و پف
کرده اش رو

خراش داد و انگشت هاش رو بهش مالید . آلتش

هنوز خيس بود .
اون چين هاى نرم و صاف آلتش رو مالوند ,
كليتش رو بين
انگشت هاش گرفت و ديل رو تصور كرد كه آلت
بزرگش رو داخل
واژن تنگش ميكنه . و اون توى چند دقيقه نزديك
به اوج ديگه
اى بود .
وقتى كه كارش با انگشت هاش تموم شد منتظر
ديل موند . ولى
ديل كجا بود ؟ چه مدتى طول ميكشه تا دو
گيلاس ليموناد عسلى
بريزه ؟_ديل ؟
اون نشست . آلتش هنوز در حال تپيدن بود و بعد
از اينكه دوباره

ارضا شده بود هيچ نيازى به اومدن دوباره آبش
نبود . ولى چرا تك
و تنها اينجا نشسته بود ؟ اون به زودى خودش رو
به ارگاسم و
اوج ديگه اى رسونده بود . ارگاسمى كه آلت سخت
شده دليل توى
دهانه و مدخل آلتش نبود . و اين بار دوست
داشت دليل به جاى
اينكه آب منيش رو توى كاندوم رها كنه , جيل به
جاش تمام آب
منى دليل رو ببلعه و چكه چكه هاى داغ آبش رو ,
روى زبونش
حس كنه .

اون ايستاد و به آرومى از در بيرون رفت . _كابوى
من , من هنوز هم خيلى شهوتى ام و ميخوام بيشتر

از

اون لیموناد های عسلی معروفت رو که خیلی ام
خوشمزه ست

قورت بدم تا من رو خنک کنه ...

جیل ناگهان توی آشپزخونه دیل ایستاد و کلمات
اون توی هوا

معلق موند . دیل پشت پیشخوان و کانتر مشروب
ها ایستاده بود و

پشتش به اون بود . یه شورتک باکسری نخی
سبزی پوشیده بود .

کی وقت کرده بود که اون رو بیپوشه ؟ ولی لباس
دوست پسرش

یکی از کمترین نگرانی های جیل بود . و وای ،
پشت میز یه

کابویی گاوچرون دیگه ای نشسته بود که تقریبا به

اندازه ديل

جذاب و هات بود . و جيل حتى يه لباس زير
كوچولو هم نپوشيده

بود . اين مرد خيلي جذاب بود با موهاي طلايي و
چشمهاي آبي

بزرگي كه جيل با نگاه كردن بهش تمام بدنش مور
مور ميشد . همونطور كه جيل انگشت هاش رو توي
موهاي ژوليده اش فرو

ميكرد لبخند گاوچرون بور به يه پوزخند تبديل شد
. چشمهاي

رنگ لاجوردي و آبيش روي بدن برهنه جيل خيره
شده بود

اون گفت ;

_به نظر مياد كه من خيلي وقته اينجا نيستم . ديل
, منظره اينجا

به طور حتم خیلی تغییر کرده
اون یک تاي ابروش رو با شیطنت بالا برد
_براي بهتر شدن پوست جيل گرم شد و اين گرما از
بازوهاش تا روي نوک پستون
هاي چروک شده اش گذشت . نوک پستون هاي
سرکشش سيخ
به طرف بالا اومدن . جيل نميتونست به سينه هاي
پهن اون مرد
که پيراهن مشکی و سترنی به تن داشت خيره نشه
. چند تار
موهاي طلايي جيل روي سينه هاش ريختن و به
بيرون سرک
کشيدن که اون ديد گاوچرون بور داره زير چشمي
به سينه هاش
نگاه ميکنه .

دیل برگشت و فکش افتاد

ـ جیل !

اون با عجله به طرفش خیز برداشت و جیل رو توی بازوهاش و

بغلش کشوند و از دید کابویی گاوچرون دیگه محافظت کرد . کابویی بلوند با یه خنده خشک گفت ;

ـ ما عادت داشتیم همه چیز رو با هم به اشتراک بذاریم , دیل

دیل توی گوش جیل زمزمه و پچ پچ کرد ;

ـ برو یک چیزی گیر بیار و بیوش

مرد بلوند گفت ;

ـ من اینو شنیدما

هنوز لبخند میزد ـ و من سینه های زیبا و با جلوه

اش و نوک پستون های قرمز و

خوشگلش رو هم دید زدم
اون گلویش رو صاف کرد
_و البته اون چیزی که پائینش هست . اون زیر و
بین پاهاش رو
هم دیدم . چرا ما رو به هم معرفی نمیکنی ؟
دیل گفت ؛
_پس خوشحال باش . معرفیتون میکنم ولی وقتی
که اون کاملاً
پوشیده از لباس باشهکابویی دیگه حرفهای دیل رو
نادیده گرفت و به اون بی اعتنائی
کرد . ایستاد و دست خودش رو به طرف دستهای
جیل دراز کرد .
شلوار جین لگن و باسن اون رو پوشونده و در
آغوش گرفته بود .
باسنش به اندازه باسن دیل لاغر ولی عضلانی بود .

اگه اون به

طرفش می چرخید بدون شک باسن اون هم به
اندازه باسن

دوست پسرش خوب و تماشایی بود و جیل
میتونست اون رو به
اندازه کافی ببینه .

اون تقریبا به اندازه دیل قد بلند بود . که قد اون
حداقل از یک و

نود و سه سانت به بالاتر بود .

_من تراویس لوگانم ...صدای اون کمی عمیق تر و
خش دار تر از صدای دیل بود .

صدای تو دماغی و بمی که کمی بلند تر از یه صدای
کابویی به

تمام معنا میتونه باشه .

_دیل از زمانی که ما با هم بچه بودیم بهترین

دوستمه و تو
زیباترین چیزی هستی که من توی ماه های
تعطیلات یکشنبه در
تمام عمرم دیده ام
کلمات جسورانه و بی پروای اون باعث شد گرما
اطراف تمام بدن
جیل بچرخه و باعث شه بدنش توی این گرما تلو
تلو بخوره و
نوک پستون های اون حتی بیشتر از قبل سفت و
سخت بشن و
این موضوع باعث شه نوک پستون هاش به سینه
طلایی دیل که
اون رو توی آغوشش گرفته بود سیخونک و سقلمه
زده شه . آلت
دیل توی شورت باکسیریش تحریک و سیخ شد و

تحريك شدگى

اون به شكمل جيل اشاره شد . يخ به سرعت از بدن
اون عبور كرد . شگفت انگيزه . چه جورى
ديل ميتونست انقدر روى اون تاثير بذاره ؟ يا اين
به خاطر نگاه

خيره تراويس روى بدنش بود ؟ امكان نداشت به
خاطر اون باشه .
ديل گفت ؛

_تراويس تو اصلا خجالت هم ميكشى ؟
_تو منو توى كل عمرم ميشناسى پس الان جواب
سوالت رو هم

ميدونى . نه اصلا خجالت نميكشم ! وقتى كه يه
خانم خوشگل

جلوى رومه واسه چى بايد خجالت بكشمتراويس
پوزخندى زد . لبهاى پر و صورتى اون به طرز

شگفت

انگیزی کامل و خوردنی بودن . لبهاش تقریبا به
اندازه لبهای دیل

خوشمزه و شهوت انگیز و لذیذ به نظر میرسیدن
دیل گفت ;

_آره , حدس میزنم که بدونم که تو اصلا خجالت
سرت نمیشه .

تراو , این دختر منه , جیلیان رینولدز
گرمای شگفت انگیزی از کلمات دیل و گفتن "دختر
من " توی

بدن جیل به سرعت حرکت کرد و هجوم آورد
_از آشنایی با تو خیلی خوشحالم , بانوی
زیباتراویس دست اون رو فشرد و شعله ای از گرما
روی پوست اون

سُر خورد . اوه چقدر دستهایش گرم بودن .

به نظر میرسه که دیل همیشه خوش شانس و
موفق توی تور
زدن دخترهای خوشگل بوده ، زن های زیبا همیشه
به سمت اون
هجوم آورده اند
جیل خودش رو بیشتر به قفسه سینه دیل تکیه داد
ولی تراویس
همچنان دستهایش رو توی دستهای خودش نگه
داشته بود . و
انگشت شستش رو به کف دست جیل می مالوند
و اون رو نوازش
میکرد . لمس کردن اون احساس خیلی خوبی
داشت . اوه خدایا
این که نباید خوب باشه . چه مرگش شده بود ؟
جیل دستش رو

تند از دست اون کنار کشید_روزهای قدیمی رو
یادته , دیل ؟
تراویس با دیل صحبت میکرد ولی اون به جیل
خیره شده بود .
چشمهای آبی طلاییش پوست اون رو میسوزوند .
اون نگاه خیره
اش رو به سینه های متورمش انداخت . سینه
هایی که جلوی
سینه های کابویی شماره یک که دوست پسرش
باشه فشرده و
چلونده میشدن
_وقتی که ما همه چیز رو با هم انجام میدادیم ؟
دیل گلویش رو صاف کرد
_یادمه تراویس رو به جیل کرد و گفت ;
_ما با همدیگه توی تیم طناب زنی بودیم قهرمانی

رو وقتی که ما
بچه بودیم شروع به کار کردیم . چند سال پیش
من به تنهایی به
مسابقات طناب زنی رفتم. دیل توی اینجا مثل
وامونده ها موند و
از مسابقات صرف نظر کرد و توی ورزش ناموفق
موند . من توی
مسابقات مدال برنز گرفتم ولی بعدش دیگه منم کم
کم از دور
مسابقات خارج شدم . هر دوتامون مسافرت های
مختلف به
جاهای مختلف میرفتیم . من هنوزم علاقه زیادی
به توریست
بودن و مسافرت کردن به دور دنیا دارم ولی دیل
همین جا دیگه

مستقر مونده

و تو ديل ؟

جيل نگاه خيره اش رو به چشمان قهوه اى و زيباى

ديل بالا برد تو ميدونى كه من كجا بوده ام

عزيزدلم ، اينجا . اينجا كمك به

مادر بزرگم مى كردم تا اين مزرعه رو اداره كنه تا

بتونه اصطبل

اسب هاى سواركارى رو سر و سامون بده

ولى تو هيچ وقت نميخواستى كه مسافرت دور

دنيا داشته باشى

؟ به جاهاى مختلف سفر كنى ؟

اى بابا، لعنت بر شيطان، نه . من مرد خانواده و

خونه ام . اينجا

خوشحالم از اينكه مزرعه رو اداره مى كنم

ديل به اون لبخند زد

۔ و یک جورایی این بیرون به تو آویزون و وابسته

شدماون به طرف تراویس چرخید

۔جیل اهل دنوره

تراوایس گفت ؛

۔پس تو دختر بزرگ شده یه کلان شهر بزرگ

هستی توی یه

شهر کوچیک مثل سوئیت واتر جانکشن و

وایومینگ چیکار می

کنی ؟

۔من کارم در اصل فروش کامپیوتره . چند ماه پیش

فرصتی برای

جابجایی به اینجا برام به وجود اومد . منم از جام

پریدم !

میخواستم از شر این همه سر و صدا و شلوغی شهر

دور و خلاص

بشم و یه جای آروم بتونم کارم رو انجام
بدمتراویس با دهان بسته خندید و سرش رو تگون
داد

_اگه فقط زودتر به خونه برمیگشتم ممکن بود من
اول تو رو ببینم

اون چشمکی زد

_البته این دیگه الانش مهم نیست ...

_تراو...بس کن باعث میشی جیل خجالت بکشه
قلب جیل به سرعت توی قفسه سینه اش کوبید و
نفسش تند شد .

چرا ؟ از بودن توی آغوش قوی دیل بود یا چیز
دیگه ای ؟ نه ,در این مورد شک داشت . یا اینکه
چون لخت بود ؟ گوه بزمن

توش , اون هنوزم لخت بود ! ...

_آه , دیل , من نیاز دارم که ...

ـبله، تو مطمئنا این کارو باید بکنی ، عزیز دلم
اون دور کمر جیل رو گرفت و بلندش کرد و اون رو
محکم توی
بغلش گرفت و پاهای جیل رو دور کمرش حلقه کرد
ـتا به دقیقه دیگه بر میگردیم، تراو، وقتی که جیل
لباس کامل
پوشیده باشه تراویس گفت ؛
ـلعنتی ، نمیتونم بگم از این چشم انداز روبروم لذت
نمیبرم !
میدونی به اندازه زیبایی های شهرمون همین الان
این همه زیبایی
دیدم
دیل گفت ؛
ـآره ، تو هم که بدت نیومد !
جیل پاهایش رو دور کمر سکسی و خیلی هات

دلیل تنگ تر کرد .

به هر حال مهم نبود. اون نیاز داشت که لباس

بیپوشه و حدود یک

گالن لیموناد عسلی دیل رو بعد از اون سکس هات

و پر سر و

صدایی که راه انداختن بنوشه بعدش شاید برای

پرش هوایی و ترنبه دریاچه سوئیت واتر جانکشن

برن . دیل به اتاق خوابش برگشت

و از بالای شونه هاش نگاهی به اطراف انداخت ,

در رو قفل کرد و

رو به جیل گفت ;

_عزیزم تو لباسه رو بیپوش منم الان میام

دیل از اتاق بیرون رفت و مستقیم به طرف جایی

که تراویس اونجا

نشسته بود حرکت کرد

_تو همه جای جیل رو دید زدی , قشنگ سر تا
پهاشو واریسی
کردی , خیلی خوب حس کردم که میخوای همه
جاهاشو بیشترم
ببینی , رفیقه من
_از این بابت مطمئن نباش , رفیق , تو منو
میشناسی, وقتی یه
تیکه خوب جلو رومه خب منم قصد شکارش رو
دارم_تراو, اون مال منه
_خیلی خوب , منم نگفتم مال تو نیست . ولی
بهتره از زبون خود
اونم اینو بشنویم , هوم ?
یعنی جیل این کلمات رو تصور کرده بود ? یا
شایدم واقعاً از این
بلوند جذاب و کابویی هات خوشش اومده بود ?

تراویس از حالت

صورتش معلوم بود که خیالاتی داره . خودش با
این مشکلی

نداشت ؟ دلیل کاملاً سردرگم بود

_تراو تو میدونی که پرسیدن ازش ممکنه بهش

صدمه بزنه ؟ دلیل با دقت نمک رو ، روی سه تا

گوشت راسته پاشید و با احتیاط

اونها رو به هم زد تا نمک روی همه اشون به خوبی

پاشیده بشه و

بعد با یه نوع برخوردی خشن و کنجکاوی دوست

دخترش رو

تماشا کرد تا مطمئن شه که اون حالش خوبه . این

حس نگرانی

برای جیل واسه خودش عجیب بود . دوست

دخترش دوست
داشت که استیکش نیمه پخته باشه . که هنوز
گوشت کامل سرخ
نشده باشه و کمی خون توی اون باشه . بعد اون
به طرف تراویس
چرخید و سعی کرد رفتارش طوری باشه که بی
تفاوت به نظر
برسه . تراویس با اون قد بلند و گردن بلندش
روبروش ایستاده بود

اون دختر خوبیه تراو , اون مطمئنا از این برنامه
ای که توی
سرته خوشش نمیاد و این کار رو انجام نمیده_منم
نگفتم اون دختر بدیه . لورنا هم دختر خوبی بود ,
یادته که

؟ اون دوست دختر من بود ديل ، ولى تو هم چند

بارى اونو كرده

. و گاييدن اون رو ما دو تاىى با همدىگه قبول

كرديم . يادته كه

حال كردن سه تاىى براى همه ما سرگرم كننده بود .

بايد يادت

باشه وقتى دو تا آلت همزمان توى سوراخ هاش

ميرفتن چه جور آه

ميكشيد . من كه دوست پسرش بودم اينو قبول

كردم پس الان

مشكلت چيه ؟!

_تراو ، اين مال چند سال پيشه

_چهار سال ، رفيق ، ما اوقات خوبى داشتيم ، ما

يك تيم بوديم

_تراو ، مسئله رو پيچيده نكن ، ما سه تاىى توى

تیم طناب زنی
بودیم نه تیم بگن ها که کارش فقط
گاییدنهرتراویس سرش رو عقب برد و قاه قاه خندید
_به نظر میرسه که به یاد داری ما توی این تیم
لعنتی خیلی خوب
عمل کردیم , لورنا هیچ وقت شکایتی نکرد ما دو
تایی هم که
شکایتی نداشتیم
_این فرق میکنه
_پس چه جوری ؟ میشه بهم بگی , هوم ؟
_اون...
دیل از زیر حرف زدن در رفت و یک جورایی طفره
رفت . تا این
زمان هیچوقت کلمات اون نمیتونست پشت
گلویش گیر کنه . همیشه حاضر جواب بود ولی الان

...نمیدونست چه مرگش شده

بود

_من میتونم بگم که اون واسه تو خاص و استثنایی

هست

_آره

دیل گلویش رو صاف کرد و استیک هایی که واقعا

نیازی به

سیخونک زدن نداشتن رو ضربه زد

_آو , لعنت بر شیطون , من نمیدونستم

تراویس جرعه ای از لیموناد دست ساز عسلی دیل

رو نوشید و

سرش رو تگون داد_من هیچوقت فکر نمیکردم که

چنین روزی رو ببینم

_چه روزی رو ببینی ?

_هیچی , مهم نیست

اون يه تاي ابروش رو با شيطنت بالا برد
_دليل , اين تنها فرصتي هست كه ميتوني به اون
بدي . نميدونم

شايد اين يه هديه جهنميه يا دو تا آلت خيلي
بزرگ كه توي واژن
كوچولوي مثل غنچه اون عقب و جلو ميشه .
مطمئنم واسش لذت

داره و يه هديه قيمتي و با ارزشي واسش ميتونه
باشه_آلت من همه اون چيزيه كه بهش نياز داره از
اون گذشته ما

ديگه اونقدر بزرگ شديم كه نخوايم اين سبك رو
امتحان كنيم

_دوست داشتن يه زن باعث خوشحاليه ؟ معلومه
كه نه ! لعنتي ,

چرا نبايد بذاريم خودش تصميم بگيره ؟ هوم ؟

دیل شانه ای بالا انداخت . اون نمیتونست در مورد
این حقیقت که
طوری که تراویس به بدن لخت جیل خیره شده
بود و این باعث
حسادتش شده بود رو انکار کنه . این حسادت بود
؟ ولی
نمیتونست این خیره شدن تراویس رو انکار کنه و
این باعث شده
بود که یه چنگک مثل سیخونک توی سینه اش فرو
بره و اون رو
از این خواب غفلت بیدار کنه . آلت جنسی اون در
شورتش سیخ
شده بود زمانی که جیل لخت جلوی دوستش بود
و اون با آلتش به
گوشت نرم بدن جیل فشار آورده بود . نگاه کردن

به دوستش باجیل که تازه در مرحله اولیه کار بود و
قبلا رابطه دو نفره رو تجربه
نکرده بود واسش سخت بود ولی چیزی که اون رو
واقعا به خودش
جلب کرد این بود که اون یک چیز کاملا فیزیکی به
جیل پیشکش
کنه . و اون رو به این فکر انداخت که جیل کاملا
لذت ببره .
همانطور که تراویس اینو بهش گفته بود جیل باید
تصمیم بگیره .
که به طور کلی و نهایی ، از بدن اون لذت شهوانی
ببرن چیزی که
خوشایند سه تاشون باشه . جیل هم همچین
چیزی میخواد ؟ لورنا
هر دوی اونها رو با هم میخواست . طوری که که

هر دوی اونها
همزمان با اون سكس ميكردن و تراويس اجازه
داده بود كه هر دو
همزمان از بدن لورنا لذت ببرن .
ديل يك بار ديگه به استيك ها ضربه زد و اونها رو
جا به جا كرد .
و بعد اونها رو يه يك بشقاب منتقل كرد . سرش رو
بالا برد تا
بالاي سرش رو نگاه كنه تا جيل كه در شيشه اي
اونجا رو باز
ميكرد ببينه . خدايا , چقدر جيل زيبا بود . _سالا د و
سبزيجات هر وقت كه شما دو تا بيابين , آماده ان
لبخن د زيباي جيل صورت خوشگلش رو روشن كرد و
موهاي بور
اون به صورت حلقه هاي طلايي دور شونه هاي

خامه ای و

زیبایش افتادن .

_کمک نمیخوای ؟

_نه زودتر بیاین ، عزیز دلم

دیل اینو گفت و یه نگاه یک وری زودگذر و اجمالی

به تراویس

انداخت . ولی تراویس چشمش به دیل نبود . نگاه

خیره و داغش

روی جیل ثابت مونده بود . پایان_بخش_اول

بخش_دوم

هر دو مرد کابویی یعنی تراویس و دیل همگی توی

طول شام

خوردن به اون خیره شده بودند . حالا درست

زمانی که جیل

پشتش رو به طرف ماشین ظرف شویی کرده بود و

داشت ظرف ها

رو اونجا پر میکرد .

حرارت نگاه اون دو تا وقتی که دولا شد بیشتر هم
شد . خیره

شدن های اونها مثل حرارت خورشید وایومینگ در
هوای بی ابر

تابستونی بود . حرارتی که به تمام بدنش رخنه
میکرد و باعث

میشد سینه هاش توی لباسش تنگ تر بشن و بین
پاهاش هم ازداغی خیره شدن های اونها خیس و
متورم بشه . اون توی فکر بود

که دیل صدایش زد

_جیل ؟

اون به طرف صدای دیل چرخید

_بله ؟

_تراو یه چند تا کار برای انجام دادن داره که باید

بره و بهشون

سر بزنه

_اوه , البته جیل گلویش رو صاف کرد و به طرف دو

مرد پیش رویش رفت ,

دستش رو به طرف تراویس دراز کرد

_ملاقات باهات عالی بود . مطمئنم که به زودی تو

رو میبینم

تراویس دست پینه بسته اش رو توی دست اون

گذاشت و صدای

خنده گرفته ای از اون به گوشش رسید

_به زودی , بله , منم امیدوارم , اگه همه چی خوب

پیش بره بازم

امشب اینجا برمیگردم , بانوی زیبا

تراویس اون رو به سمت خودش کشید و گونه اش

رو بوسید .

صدای غرغر خاصی از اون به گوشش رسید که جیل
متوجه نشد

اون بهش چی گفته . و بعد از رها کردنش تراویس
دست دیل رو

فشارد و بعد از در جلویی خونه مزرعه بیرون رفت
جیل با حیرت به چشمهای برنزه رنگ دیل خیره
شد

_منظور اون چی بود ؟ وقتی که بهم گفت اگه همه
چی خوب
پیش بره

دیل دستش رو گرفت

_فعلا بیخیال . بیا بریم

_نه هنوز تمیز کردن اینجا مونده

_میل فردا صبح اینجا میاد تا آشپزخونه رو تمیز

کنه تو میدونی

که نیازی به این کار نداری_من اهمیتی نمیدم که...
دیل گفت ;

_من اهمیت میدم , عزیز دلم . تو دوست دختر
منی پس لازم

نیست مثل خدمتکارها اینجا رو تمیز کنی
اون اینو گفت و جیل رو به اتاق نشیمن راهنمایی
کرد

دیل روی کاناپه چرم و نرم خود نشست و کوسن
نرم کاناپه رو بغل

و نوازش کرد . اون خیلی توی فکر بود .
نمیدونست چه جوری اینرو به جیلیان بگه . جیل
هم کنارش نشست و دیل روی توی
آغوشش گرفت و گردن اون رو بوسید
_چی شده دیل ؟ خیلی تو فکری . تو به سوالمم

جواب ندادی ،

تراویس امشب پیشت میمونه ؟

ماهیچه های جیل منقبض شدن مطمئن نبود که

چرا حالش

اینطوریه . همون طور که منتظر جواب دیل بود ،

خودش هم خیلی

تو فکر رفته بود . اون می خواست که تراویس

اینجا بمونه ؟

دیل سرفه کوتاهی کرد

نه ، به هر حال تمام شب رو نه ، اون ، آه ، چه جور

بگم اون یه

جای دیگه هم واسه زندگی داره . هر وقت که از

شهر به اینجامیاد گاهی میاد پیش من میمونه

گاهی هم اونجا حاضر میشه و

بهش میچسبه . ول کن اونجا هم نیست

ـاوه , خوب پس هيچي , شايد فردا اون رو ببينيم
ـنوچ , موقعي كه داشتم استيك ها رو واسه سيخ
كباب ميكردم

تراويس بهم گفت واسه يك نمايش سواركاري با
گاري به اينجا

اومده . به هر حال گفتم كه بهت اون بيشتر وقت
ها توي دنور

ميمونه فقط واسه وقت گذروني به وايومينگ مياد
جيل آب دهانش رو قورت داد . حس عجيبی از
فقدان وجود

تراويس به اون دست داد . اون به سرعت اين فكر
ها رو از خودش

دور كرد . پس اون ديگه تراويس رو نميبينه . چه
بهتر , دليل

مردی بود كه دوستش داشت . دليل آلتش رو بارها

داخلش کرده بود . به اون ارگاسم های مختلف
داده بود و یک بخشی از وجود
جیل شده بود .
جیل نفسش رو توی سینه اش حبس کرد و عطر
مردانه دیل رو
نفس گرفت . اون هر کاری برای دیل کراس انجام
داده بود به
خاطر اون بارها از خودش گذشته بود .
_موضوع اینه عزیزم , یک چیزایی هست ...
دیل ادامه داد ;
_تراویس شگفت زده و تعجب کرده بود ...
_واسه چی تعجب کرده بود ؟ چرا تراویس باید از
چیزی که برای اون و دیل اهمیت داشت
تعجب کنه ؟ سرما به پشت گردنش خزید و اندام
تناسلی و جنسی

اش توى شورتش لرزيد و از فكر اون دو آلتش
خيس تر شد . اين
حالش براى خودشم خيلى عجيب بود
ديل به طور ناگهاني ايستاد
_من يه چند دقيقه ديگه برمىگردم
_خوب...اوكى زودتر بيا
جيل همونطور كه ديل به سمت آشپزخانه ميرفت
باسن خوشگل و
با جلوه اون كه توى شورتك جينش خيلى زيبا و
خوردنى بود روتماشا مى كرد . واقعا هم محشر و
باشكوه بود . چند دقيقه بعد
,ديل با دو ليوان ليموناد برگشت و يكي از اونها رو
به دستش داد
_من تو اونها يه خورده ويسكى بوربون ريختم
طورى كه تو از اون

خوشت بباد , فكر كنم بهش نياز داريم
_ممنون عزيزم , حالا بهم بگو چي شده ؟
ديل آهسته جرعه اي از ليمونادش رو نوشيد و
گفت ;

_چيزي هست كه ازت ميخوام درباره من بدوني ,
جيل , من

ميخوام چيزي رو باهات به اشتراك بذارم
_اوكي , گوش ميدم موجي از نگراني روي پوست
جيل موج ميزد . اين فكر كه ديل
چيزي رو از اون پنهان كرده بود آزارش مي داد . و
دوست داشت

كه اون باهاش صادق باشه . جيل عاشق ديل بود
اگه اون ازش

درخواست ازدواج كنه اون حتما بهش جواب مثبت
ميداد . اون

خیلی وقته منتظرش بود و حالا ، نفس عمیقی کشید و خودش رو آماده کرد

_تراویس و من چه جور بگم ، اون و من ...خوب ...

_دیل چی شده ؟ چرا اینقدر اضطراب داری ؟
دیل دوباره ایستاد و شروع به قدم زدن به انتهای نشیمن کرد .

معلوم بود چیزیش شده هیچوقت جیل اون رو اینجوری ندیده بود . معلوم بود میخواد حرفی بزنه ولی نمیتونه واسه اون مقدمه چینی کنه

_دیل محض رضای خدا ، اینجا چه خبر کوفتی هست ؟! سرم

گیج رفت بس که تو اینجوری راه میری . بهم بگو

چی شده ؟

دیل با چشمهای روشن و آتشین خودش به
چشمای اون خیره شد

. دست های قوی و محکمش لمبرای باسن اون رو
محکم گرفتن

و جیل رو به طرف خودش کشوند . خم شد و ملایم
اون رو بوسید

و لبهای خودش رو با یک بوسه ملایم روی لبهای
جیل گذاشت .

خم تر شد و اون خیلی نرم و با احساس بوسید ,
لبه‌اش رو , روی

گونه های اون حرکت داد .

ضربان قلب جیل به سرعت بالا رفت و قلبش
محکم توی قفسه

سینه اش کوبید . اون هم دهانش رو برای دیل باز

کرد و اجازه دادزبون نرم و صاف و مخملی اون با
زبونش به هم بپیچه و اون رو
توی آغوش بگیره
چیزی که بین اونها به سرعت شروع شد خیلی زود
هم تبدیل به
احساساتی پر شور و شهوانی و پر حرارت و اشتیاق
شد . مثل
عشقی آتشین و شهوتی پر جوش و خروش . دیل
بوسه رو
شکست دهانش رو باز کرد و با من من گفت ;
_لعنتی , من فقط نمیتونم تو رو ببوسم و این ذهن
به گا رفته ام
رو آروم کنم , تو باعث میشی که من از خود بیخود
و شهوتی بشم
که مثل یک حیوان الان ایستاده سخت

بکنم تا عصاب جیل با این حرفها... یک کمی ... آروم
شد . فکر میکرد که

دیل قصد داره قطع شدن رابطه اشون رو با هم بگه
. انگار که اون

توی بغل دیل جا خوش کرده بود و بعدم نخودی
خندید

_و این چیزی که میخوای یعنی کردن من به
صورت سخت اونم

کنار دیوار و ایستاده چیز بدیه ؟

_نه , نه , اصلا چیز بدی نیست .

دیل روی کاناپه نشست و دست اون رو گرفت و
توی بغل خودش

کشوند . هر انگشت اون رو با نوازش ماساژ میداد

_من میخوام همه چیزمو بهت بدم , عزیز دلم , تو

واسه من خیلی

خاص هستی و یک چیزی هست ... که من
نمیتونم این رو بهت
بگم . خوب , نمیدونم که این رو میخوای یا نه_من
هر چیزی که تو بهم بدی رو دوست دارم
و جیل توی دلش گفت " به خصوص اگه حلقه
دایره وار و گردی
باشه که این حلقه نماد ابدی بودن عشق هست "
دیل لبخند زد . چشمهایش خندون و چین انداخته
بودن . قلب جیل
با نگاه خندون اون از جا پرید . نکنه افکار اون رو از
چهره اش
خونده ؟
دیل گفت ;
_تراویس ... اون مجذوب تو شده . عزیزم , و هر
دوی ما , خوب

... ما دوست داریم اگه تو راضی باشی و مایل به
این باشی هر

دومون باهات هم زمان عشق بازی کنیمیک چیز
مثل یخ روی پوست جیل جاری شد ولی همون
موقع هم

آلت کوچولوی اون گرم شد . اون یکه خورد ولی باز
به راه خودش

ادامه داد . دو تا مرد ؟ دو تا مرد هات ؟ ولی اون
عاشق دیل شده

بود پس چرا این رابطه دو نفره رو هم می خواست
؟ و آیا این کار

اشتباهی بود که خیلی خواهان این رابطه باشه ؟ و
اون مسحور و

شیفته تراویس باشه ؟ باعث بشه که بدنش داغ
کنه و اون رو هات

و شهوتی کنه ؟ چون واقعا جیل رو داغ کرده بود با وجود

احساساتی که به دلیل و تنها سکس کردن با اون داشت .

_تو , تو اون رو با من به اشتراک میذاری ؟ دلیل دستش رو بالا برد و با ملایمت و مهربانی دست ها و کف

دستش رو, روی لبهای اون فرو برد و کشید و شکم جیل بال بال

و پر پر زد و با این مهربونیش لرزید

_این چیزی نیست که بهش گفت اشتراک , و تو رو با اون شریک

کنه . نه واقعا , امشب بهت خوش میگذره . یه لذت واقعی و پاک

و خالص بدون الکل. چیزی که من نمیتونم تو رو

واقعا توی اون
تنها بذارم . دو تا دهان برای بوسیدن تو , دو تا
آلت که تو رو بکنن
عزیز دلم , ولی اگه تو اینو نمیخوای اشکالی نداره
من بهش میگم
که قضیه منتفیه
_ و تو ... تو قبلا این کار رو کردی ؟ یعنی اینکه
گروپ سکس
کنی
آره و ازش لذت بردی ؟
_آره , من از لذت دادن به زنی که لذت میبره لذت
می بردم . یه
عیش و خوشی شهوانی. اون زن ها هم به شدت
خیلی راضی و
همیشه خوشحال بودند

خنجری از حسادت توی شکم جیل فرو رفت .
دوست نداشت زن
های دیگه با دلیل باشن ولی به جهنم , ای بابا ,
اونم که خودش
با کره نبود. البته که دلیل قبل از اون زن های دیگه
ای هم داشته.
کدوم زن میتونه اون رو ببینه و نخوادش ? جیل با
حالت عصبی ای جرعه جرعه از لیمونادش رو تند
تند
مینوشید
_ تو و تراویس... با همدیگه یعنی هر دوتون با هم
این کار رو
کردین ?
دلیل لبخند زد و بعد خنده ای از دهانش خارج شد
_ نه عزیز دلم , ما هر دومون همجنسگرا نیستیم .

خب , هر دوی
ما دوست داریم که به یک زن تجربه جنسی و
نهایی بدیم و البته
نهایت لذتی که یک زن توی ارگاسم هاش میتونه
بگیره ما دوست
داره دوتایی با هم بهش بدیم .
دیل با صدای لرزونی از خنده و با حالت شیطونی
گفت :-و البته این لذت برای ما نیست , این صد
درصد واسه توئه .
خوب , حدس میزنم که یه کمی لذتش برای ما هم
هست . من
اینو دوست دارم و میدونم که تو هم این رو دوست
داری . جیل
دوست دارم که این لذت رو کاملاً بهت بدم
لخت بین دو تا مرد خوشگل ؟ این ایده واقعا در

خور قدر دانی و
پاداش بود . خونه داری توی خونه دیل بیشترین
چیزی بود که
توی تمایلات ها و فانتزی ها و نقشه های خیالی
که همیشه
میکشید , سرک میکشیدن و مثل یه ستاره توی
چشم هاش می
درخشیدن . ولی این با دیله ؟ مردی که اون
عاشقش بود ؟ دیل
به عنوان دادن هدیه بهش نگاه میکرد . هدیه ای
پر لذت که
میتونست به جیل تقدیمش کنه . چیزی که اون
میخواست به جیل
بده و یا اینکه جیل میخواست قبولش کنه اوه
آره , جیل واقعا

مىخواست قبولش كنه .چه چيزى باعث شده كه
اون نظر و عقیده

اش رو عوض كنه ؟ و بعد از اين سكس سه نفره
هم دليل بههمون حالت قبلى بهش نگاه ميكرد ؟ و
آيا تا به حال عاشقش
شده بود ؟

دليل چه احساسى نسبت به اون داشت ؟ خودشم
نميدونست . جيل

بقيه نوشيدنيش رو قورت داد و ليوانش رو دست
دليل داد

_بازم مىخواي ؟

_نه بيشتر , حداقل الان نه , الان همه چيز مثل بند
كفش به هم

گره خوردن

_اوكي , جيلئن صدای دليل در حال تسليم شدن و

پذیرش و واگذاری همه
مسائل به دست جیل بود .

_میفهمم

جیل گفت ;

_مطمئن نیستم که تو بتونی منو درک کنی
اون اینو گفت در حالی که انگشت هاش روی
بازوی دیل شیرجه

میرفتند . انگشت های اون روی بازوی عضلانی و
پر و ماهیچه

ای دیل پوشونده بودن . بازوی پر و ماهیچه ای و
نگاه شهوت انگیز دیل باعث شده بود که
نبضش تند تر بشه و همه چی توی ذهنش تلو تلو
و سکندری
بخوره .

جیل آلتش خیس بود . اون این رابطه رو

میخواست. تجربه ای که
هرگز فراموشش نمیکنه. هدیه ای گرانبها از مردی
که دوستش
میداشت. و اگه دیل نمیتونست دوستش داشته
باشه چی؟ جیل
بلاخره از این شب لذتش رو میبرد و فردا اون
خودش رو جمع و
جور کرده بود و این پیشنهاد شغلی که توی شهر
دیگه بهش
پیشنهاد شده بود رو قبول میکرد و از اینجا میرفت.
_من نمیخوام امشب مست باشم دیل. میخوام هر
لغزش و
سُرسره بازی و سُریدن چهار تا دست قوی، هر
چین خوردن و
جمع شدن دو دهان عالی روی آلتَم، و هر یک از

اون دو آلت
بزرگ و تلمبه ها و فرو کردنشون رو توی آلتتم حس
کنم دیل لبخند زد
_بهت قول میدم عزیزم، این واست شبی خواهد
بود که تو هرگز
فراموشش نمیکنی

_هیچ قانون اساسی و اصلی توی رابطه امون
وجود نداره؟
تراویس اینو پرسید در حالی که چهار دست قوی و
ماهر به آرومی
لباس ها رو از بدن جیل بیرون میاوردن و یک
نسیم ملایم و خنک تابستونی شب تابستون
وایومینگ رو خنک میکرد و نور رو
در روشنایی ظریف پوشونده و پنهان کرده بود

حیات پشتمی خونه دیل بسته و پوشونده شده بود
و زیر پاهای اونها
قالیچه ای رو، روی علف های نرم فرش کرده بودن
و دو مرد
مقداری پارچه کتانی و بزرگ رو، روی زمین و روی
علفها پهن
کرده بودند
وقتی که دیل جواب نداد، گوشت تن جیل گرم شد.
قانون اساسی
برای چی؟ اونها راجع به چی حرف میزدند؟
دیل گفت؛
_ تو میتونی هر کاری که جیل میخواد باهاش بکنی
ولی این
باسنش مال منه _ فهمیدم
وقتی که بدن لخت جیل در معرض دید قرار گرفت،

اراده و تصمیم
گرفته شده اش به شرم و خجالت اون غلبه کرد و
لعنتی، این خیلی
داغ بود. تراویس اون رو لخت دیده بود.
جیل فکر نمی‌کرد اون فقط احساس میکرد. و این
احساس اون
برتر از هر چیز دیگه ای بود. چیزی که این دو تا
کابویی برای
اون ترتیب داده بودن
جیل با خشونت انگشتهاش رو توی پیراهن دیل
برد و اون رو
لمس کرد و دکمه‌های پیراهنش رو باز کرد. انگشت
هایش روی
موهای تیره سینه دیل کشید و روی اونجا
سرگردون و منحرف شد. یکی از انگشت هاش روی

قفسه سینه سنگی و سفت و مجسمه
مانند اون فرو کرد
جیل خم شد و زبونش رو ، روی نوک یکی از سینه
های به رنگ
مسی اون تگون تگون داد . و آلتش وقتی که یکی
از نوک سینه
های دیل زیر لب هاش سفت و سخت و برآمده
شدن تگون سریع
و تندی خورد .
جیل با زبونش با فشار و تند روی سینه دیل کشید
و و ناله های
دیل اشتیاق و شور شهوانی و میل اون رو بیشتر
تحریک کردن .
موقعی که جیل قفل کمر بند اون رو باز کرد ، زیپ
شلوار جینش رو

پایین کشید . شلوار اون رو از رون های قوی و
محکم اون پایین
تر کشید تا زمانی که شلوارش کامل از پهاش در
اومد . جیل از
بالای شونه هاش به اون نگاه کرد و اون دید که
تراویس هم داره لباس هاش رو در میاره .
تراوایس اصولا بور بود که موهای
طلایی روشنی روی سینه های سفت و محکم اون
احاطه کرده
بودن و موهای پاهای اون به خوبی شکل گرفته
بود .
آلتش یه خورده ای بلندتر از حالت دیل بود ولی
خب نه به اون
اندازه که کلفتی و ضخامت آلت دیل رو داشت.
کناره های آلتش

یه حلقه کوچولو از موهای فر و تیره از پوست بلوند
اون بیرون زده
بود . یک آب منی مرطوب از آلت جیل به پایین به
طرف رون
هاش چکیده شد . اون به عقب به طرف دیل
چرخید و دهانش رو
واسه یک بوسه داغ و سوزاننده به دهان دیل
چسبوند .
زبون های اون ها در هم تنیده بودن و یک شهوت
سخت که مو
روی گوشت تنش سیخ میکرد توی اونها به وجود
اومده بود . گوشت سخت آلت دیل به پشت جیل
فشرده شد و یک جفت
دهان کوچولو و مرطوب روی شونه های اون نقش
بسته بودن .

جفت دهان كوچك و خيىى كه نرمه گوشش رو
گاز ميزدن و

روى شونه هاى اون بوسه هاى گرمى ميزدن.
جیل لرزيد و مرتعش شد و روى پوستش حس
خارش و سوزش

احساس كرد . آلت سخت ديل روى گوشت تن و
شكم نرمش

فشرده ميشد , زمانى كه آلت تراويس به پشتش
روى چين

چروكيده سوراخ مقعدش اشاره ميشد . دست ديل
سینه هایش رو

گرفت و اونها رو فشرده و اون رو به زانو دراورد.
دهانش هنوز محكم به دهان جیل مثل گیره گرفته
شده بود . اون

آلتش رو با آلت جیل فشرده موقعى كه تراويس

داشت آلتش رو از

پشت به اون میچسبوند. زبون هاشون با هم دیگه
مخلوط شده بودن و همچنان تراو آلتش
رو به پشتش فشار میداد. دیل سینه هاش رو
گرفت و نوک

پستونش رو با انگشت هاش نیشگون گرفت.

تراویس دستش رو

به طرف آلت باد کرده اون فشرد.

وقتی دیل بلاخره بوسه رو شکست، نفس نفس زد
. اون تند نفس

میکشید و از هیجان چشم هاش می درخشیدن.

تراویس به شونه

هاش اشاره کرد و آلتش رو به پشت اون فشار داد

.

لبهای دیل روی لاله گوش اون میپیچید. بعد، خم

شد و تراو

دهان اون رو واسه یک بوسه دیگه توی دهانش
گرفتطعم و مزه بوسه اون با شور و عشق، اشتیاق و
علاقه شدید و

اغراض نفسانی و مثل آتش سوزاننده بود. در حالی
که جیل دو

سه دقیقه پیش با دیل مزه و طعم شور و هیجان
رو چشیده بود.

بافت زبون تراویس ناهموارتر از زبون دیل بود و
جیل فهمید که از

احساس متفاوتی برخورداره طوری که اون از حس
های مختلف

لذت خیلی زیادی میبره.

تراویس کمتر از دیل از زبونش توی دهان اون
استفاده میکرد ولی

بوسه اون کمتر مست کننده تر و از خود بیخود
کننده تر از بوسه
های دیل بود. بوسه های دیل به اون خیلی کیف
میداد و
سرمستش میکرد و نگاه جیل رو به زندگی زیباتر
میکرد. لبهای
دیل روی لاله گوشش مپیچیدن و لبهاش روی
نرمه گوشش و
گردنش میپیمودن. اونقدر اون با لبهاش پیش رفت
تا به جایی که
دلش میخواد رسید به نوک پستون های اون که
گاز گرفته شد. جیل به خودش لرزید ولی همین که
یورش و اظهار عشق از طرف
دهان تراویس روی لبهایش صورت گرفت بوسه
اون عمیق تر شد.

دیل شونه های تراویس رو گرفت و اون رو کنار
کشید و مکش
های هات بوسه تراویس و جیل با یک صدای بلند
مثل ماچ صدا
دار قطع شد.
دیل گفت؛
_قانون جدیدی که همین الان باید اجرا بشه، تراو،
تو اون رو
نمیوسیحیل صدای تراویس و جواب اون رو
نشنید و اگه این یکی از اون
قانون های قبل بین اون دو بود پس باهاش کنار
می اومد و این
به خاطر این بود که دیل دهانش رو با بوسه ای
اونقدر پر شور و
آتشین مزاج و پر حس شهوانی حس کرده بود که

همه خاطره

لبهای تراویس رو از ذهنش پاک کرده بود.

زبون دیل مزه عسل، ادویه، و عشق شیرین می داد

و جیل رو در

لذت بوسه های خودش غرق می کرد. وقتی بالاخره

دهانش رو از

اون جدا کرد، تراویس با یک پارچ پر از لیموناد

عسلی روی اون

نشست.

اون گفت؛

_دیل بهم گفته که این نوشیدنی مورد علاقه توئه،

دلبر شیرینبرقی توی چشمهای آبی اون

میدرخشیدن

_ ما فکر کردیم که تو ممکنه امشب کمی از اون

لذت ببری

– من چند تا از این نوشیدنی ها رو دوست دارم
جیل لبخند زد و به اطراف نگاه کرد
– ولی به نظر میرسه که تو لیوان واسه اون رو با این
حال فراموش
کردی
دیل درحالیکه تن صداش حالت نیش دار داشت و
انگار که میخواد
کسی رو دست بیندازه گفت؛– کی نیاز به لیوان
داره؟! تراویس برو و انجامش بده
–اوکی، چرا که نه
تراویس پارچ لیموناد یخ رو کج و یک وری کرد و
مایع شیرین
روی بدن داغ جیل جاری شد . اون جیغی کشید و
نوک پستون
های چروک شده اش مثل یه شکوفه و غنچه تازه

روپیده شده
برآمده و بزرگتر شدن.
تمام بدنش مور مور و دون دون شد و هنوز
نوشیدنی و شربت
خنک روی سینه های اون، شکمش، و رون هاش
جریان داشت. و
حتی نوشیدنی بین پاهای اون و چین های خیس
آلتش هم رها
شده بود. دیل با لحن کشداری گفت؛
_حالا حدس میزنم که ما باید این نوشیدنی رو با
زبون هامون از
روی بدن شیرینت پاک کنیم. و هر جای بدنت
مخصوصا نوک
پستونات رو واسه پاک کردنش لیس میزنیم، عزیز
دلم

تراویس گودی سینه های جیل رو به سمت خودش
کشید و نوک

پستون سختش رو با نوک انگشت شستش لمس
کرد

_اون مطمئنا زیباترین، بهترین و دلپذیرترین ممه
هایی داره که

من تا به حال توی عمرم دیدم_ممم، همم
دیل برای دهن گرفتن و مزه مزه کردن نوک یکی از
پستون هاش
خم شد

_شیرین و قرمز، و سخت مثل مروارید مثل صدف
هایی که تا

کشفشون نکنی نمیدونی داخلش چقدر زیبا میتونه
باشه

دیل سر و نوک یکی از پستون هاش رو لیسید و

جیل ناله کرد و
مرتعش و لرزون شد
_دو تا دهان عزیز دلم
نفس دیل روی گوشت تن اون به خاطر شهوت به
لرزه افتاد_و دو جفت نفر که تو رو میبوسن، دو تا
دهان که شربت خوشمزه
و شهد شیرین روی بدن داغت لیس میزنن و برای
پاک کردن
لیموناد هر اینچ از بدنت رو زبون میزنن
لبهای محکم تراویس روی شکوفه و جوانه نوک
پستون های
سفت و محکش چفت شد. لمس اون روشن تر و
گیراتر از دیل
بود. اون نوک پستون هاش و هر جایی که قبلا
دیلم مکیده بود

لیس زد. و جیل فهمید که عاشق هر احساسی
هست که اون
بهش میده. گرما توی سینه هاش پخش شد و
آلت اون از آتش
برق میزد و شعله ور شده بود. آلتش جایی که بین
رون هاش بود
میتپید و لرزش داشت. دیل با زحمت و کوشش با
تراویس هر دوشون اون رو بوسیدن و
جیل هم فکر کرد که الاناست از داخل منفجر بشه و
بترکه ولی
چیزی که اونها بهش میدادن رو خیلی خیلی
میخواست. بعد از
لحظات طولانی که از تحریک و برانگیختگی سرزده
و سرسختی
که توی بخش داخلی آلتش چکیده شده بود، جیل

نیاز به بیشتر
اینها داشت. تراویس نوک یکی پستون هاش رو
همونجور که
خواسته بود لیس و گاز گرفته بود. و دیل نوک
دیگه از پستون
هاش رو همونطور که میخواست لیسیده بود
_ شما پسرها میشه جاهاتون رو عوض کنین؟ و هر
کدوم از نوک
پستون هام رو مک بزنین؟
دیل گفت؛_ همه چیز واسه توئه ، این تمامش فقط
برای توئه و لذتی که ما
بهت میدیم
صدای دیل خش گرفته و خفه و حالت خرخری و
خشنی داشت.
اونها جاهاشون و به سرعت عوض کردن و جیل آه

کشید و بیشتر

توی پارچه نخی مرطوب و نم دار زیر پاهایش فرو
رفت

نوک سینه هاش از انتظار سفت و تنگ شده بودن.
دو دهان

مردانه، لذیذ و شهوت انگیز و خوشمزه که با صدای
بلند و با حالت

صدا دار مثل اوم و ماچ صدا دار سینه هاش رو می
خوردن. پوست

جیل مرتعش و لرزون و مور مور میشد_ ممم، با
جلوه و زیباست

صدای عمیق تراویس در برابر گوشت حساس اون
حالت غر غر

شد

_نوک پستونهای مثل لیمو ترش تازه ای هست که

روی گوشت

شیرین و تردی ریخته و مخلوط میشه

دیل موافقت کرد؛

_آره خوشمزه و خوشگلهو دیل با دندون های

خودش محکم تر و با زحمت بیشتر نوک

سینه هاش رو کشید. یک لذت کوتاه با شدت و

صاعقه مثل رعد

و برق بهش شلیک شد و سوراخ واژنش به شدت

نور منقبض شد

تراویس گفت؛

_چه نوک پستون های زیبا و قرمزی، به طور

دلپذیری سرخن، و

مزه ی نوک پستونهاات با لیموناد شیرینی که روی

سینه ات ریخته

شده مزه ی تند ولی خوشمزه های میدان، و من شرط

مییندم که این
سینه ها تمام اون چیزی نیست که زیبا و قرمز
باشن
دیل اضافه کرد؛
_و اونجاش هم مزه تند دارهخامه و سرشیری از
آلت جیل تراوش کرد و چکیده شد. اون می
دونست که الان آلتش خیس و ورم کرده و رسیده
و پرآب و جا
افتاده و آماده برای بازی این دو مرده هاته. آماده
واسه کشیده
شدن، آماده برای عریان بودن برای این دو مرد.
دیل نوک سینه اون رو با یه صدای نرم رها کرد و
به جلو خم شد
و زبونش رو واسه یک بوسه سوزان و داغ توی
دهان جیل فرو برد

بوی خوش دهان دیل تازه از لیمونادی که خورده
بود و مثل بوی
گلی خاص که به مشامش میرسید. مکیدن ها و
بوسه های اون
مثل دسته گل و شیرین شدن توی دهانش
گسترده شد و جیل رو
بیشتر مشتعل و گرم کرد. دیل بوسه های مرطوب و
خیسش رو، روی گونه های اون دنبال
کرد. با بوسه هاش مدام روی صورتش حرکت
میکرد و بعد، از
بالای برآمدگی سینه هاش تا شکم اون رو با زبون
سرکشش دنبال
کرد.
اون زبونش رو توی ناف اون میچرخوند و به
گردش در می آورد

زمانی که تراویس لیسیدن نوک سینه دیگه اش رو
ادامه میداد.

بدن جیل گرم و برانگیخته شد و بعد سرد و خنک
شد ولی بعد باز

گرم و برانگیخته و به هیجان اومد. اون زیر دو
دست و دهان

ماهر به خودش میپیچید و پیچ و تاب داشت.

وقتی دیل زبونش به موهای نرم و خرمایی _حنایی
آلت اون

رسید، اون پاهای جیل رو از همدیگه جدا و باز کرد
و ناله کرد_تو خیلی پف کرده و متورم و قرمزی،
اینجات خیلی خوشگله،

میخوای آلت نشون تروایسم بدی، عزیز دلم؟
میداری که اون

هم آلت رو لیس بزنه؟

چشمهای دیل قهوه ای مایل به زرد، عمیق و کمی
دودی بود و

بدن جیل برای یک آلت به درد اومد. هر آلتی.
واسه آلت

تراویس!

_میخوام که تراویس آلتم رو لیس بزنه، منو بکنه و
لمسم کنه

تراویس نوک پستون جیل رو رها کرد و روی سینه
های

گوشتالوی اون لبخند زد_باعث افتخار منه
اون حرکت کرد تا به دیل ملحق بشه. پاهای جیل
گشاد و پهن و

باز از هم شده بودن، جیل اون موهای دو سر.....
یکیش تیره،

یکیش طلایی... رو تماشا کرد. به دو چشمی که با

دقت و نهایت

توجه آلت اون زیر نظر گرفته بودن

_اون خوشمزه ست، تراو

دیل زبونش رو، روی کلیتوریس اون کش داد و با

زبونش ضربه

تند و شدیدی بهش زد و جیل جیغ شدید و بلندی

از گرما کشید

شور و حرارتی از ستون فقراتش بالا رفت._مزه اش

رو بچش، تراو

تراویس به پایین خم شد و زبون ناهموار و

خشنش روی

کلیتوریس اون سُر خورد و لغزیده شد. دوباره، جیل

بافت و شالوده

دو زبون مختلف رو احساس کرد که روی واژنش

می لغزیدن و

برجستگيشون بهش اشاره ميشد. هر دو با شهوت
و هوى اون رو
ديوونه ميكردن. ديل انگشت هاش رو بالا تا پايين
لبه و شكاف
آلت نرم و صاف و صيقلى شده اش به همدىگه مى
فشارد و هر سه
تا از انگشت هاش رو بيشتر به آلت اون فشار
ميداد در حالى كه
تراويس توى همون زمان گاز گرفتن و نيشگون
گرفتن كليت اون
رو ادامه ميداد ديل گفت؛
_زيبا و با جلوه، عزيز دلم، فقط و فقط اين آلت زيبا
و با جلوه اس،
تو خوشگل ترين و خوش نما ترين آلتى رو دارى كه
من تا به حال

تو عمرم دیده ام و واقعا زیباترین دختری هستی
که تا به حال

دیدم. چه حسی داره، جیل؟ چه حسی داره که
وقتی من دارم با

لبه های آلت باز می کنم در حالی که تراو همون
موقع داره

کلیت رو لیس و زبون میزنه؟

احساس؟ چه جوری می تونست این کلمات رو
بیان کنه؟ حتی

کلمه شگفت انگیز نمیتونست این چیزها رو
توصیف کنه. واقعا

برای شرحش جیل به بیشتر از این احساسات نیاز
داشت

اون گفت: ممم، دیل، من به سختی می تونم نفس
بکشم این احساس

خیلی خارق العاده اس، آه، خیلی عالی
خنده های نخودی دیل به رون هاش برخورد
میکرد انگار که اون
داشت وسط پاهاش می غرید و می خندید. وسط
پاهاش به خاطر
آب و عصاره و شیره آلتش و لیمونادی که روش
ریخته شده بود
چسبناک شده بود. دیل اونجاش رو که یخ زده و
سرما زده بود
زبون زد تا گرمش کنه و انگشت هاش رو، روی
چین های نرم و
صاف آلتش گذاشت. جیل به خودش پیچ خورد. هر
چیزی که برای ارضا شدن و
رهائیش بود رو جستجو کرد ولی لبهای تراویس
روی کلیت اون

این اوج رو انکار و تکذیب کرد. هر بار که جیل
میخواست آتش
بیاد و ارضا بشه تراویس کُلیت اون رو رها میکرد و
شکم اون رو
میوسید.

اون نفس نفس زد و بریده بریده گفت؛
_دیل.... من میخوام..... من نیاز دارم.....
دو تا انگشت کلفت و بزرگ از دو مرد توی آلتش
فرو رفتند و جیل
در هم شکسته و داغون و ارضا شد. دندون هاش
رو به هم فشرد
و توی یه تشنج و تکون شدید و شیرینی توی
آغوش اون دو مرد
گره خورد . اون با یک جیغ خیلی بلند و گریه
گفت؛_دیل! این خیلی خوبه!

دیل گفت؛

_آبت رو واسه من بیا، عزیزم، درست مثل قبل،

شیره آلت

دوشیده میشه و آبت ازت کشیده میشه. واقعا

زیباست. آره، تمام

خامه و کرم شیرین آلت روی انگشت هامه، خیلی

سکسیه

وقتی اسپاسم ها و تشنج های اون کند شد، دیل

انگشت هاش رو

از آلتش بیرون آورد و زبون سوزان خودش رو توی

گوشت تازه و

خواهان و مایل و حاضر اون هل داد.

_من، من هر چی عسل شیرین که از اینجاست بیرون

اومده رو

میمکم، عزیزماون جلوی آلت خیس جیل گفت؛

تا آخريں قطره اش رو
تراويس به جلو خم شد و نوک پستون سخت و
محکم اون رو
توی دهانش گذاشت و اون رو با ملایمت لیس و
زبون زد و گفت؛
تو یه آلت خیلی شیرین و خوشگل داری، جیل
اون روی سینه دیگه اش گفت؛
دیل یه مرد خیلی خوش شانسیهدیل گفت؛
ممم، مطمئنم که همینطوره، این رو میدونم
دیل یک بار دیگه زبونش رو لای لبه و شکاف
حلزونی مانند آلت
جیل برد و به اون یه ضربه شدید و تند زد و بعد
کُلیت اون رو
تکون تکون داد. بعد از اون شوک و مرتعش شدن
شدید جیل رو

آروم کرد. دیل سراسیمه سرش جلوی آلت اون
تکون داد و گفت؛
_یک کاندوم بردار، تراو، میخوام که اول تو اون رو
بکنی و
لمسش کنی. اون به طرز خیلی لعنتی ای خیلی
تنگه. درست بعد
از اینکه آبش اومده تنگ تر هم شده. تو مطمئنا
خیلی خوش
میاد. یک جورایی عاشقش میشیدی به جیل نگاه
کرد. چشمانش درون اون رو میسوزوند و شعله
ور میکرد.
_این واسه تو اوکی هستش، عزیز دلم؟
خدایا، بله.
_لطفا، منو بکن، تراویس
تراویس نوک پستون جیل رو رها کرد

مجبور نیستی که دور بازوی من پیچ بخوری،
خیلی آسونه،

فقط ریلکس باش و جات رو تغییر ندهیک دقیقه
بعد، تراویس میان پاهای اون خم شد. آلتش رو از
بالا

تا پایین آلت خیس جیل کشید و آماده واسه
شیرجه رفتن و غوطه

ور شدن داخل آلت اون شد

تو مطمئنی، رفیق؟

دیل پشت سر جیل زانو زده بود. و آلتش رو جلوی
دهان اون آورده

بود. آلتش جلوی دهانش آویزون شده بود.

تراویس برای دیل سرش رو تگون داد.

دیل گفت؛

مطمئنم، اگه این چیزیه که جیل بخواد جیل نفس

نفس زد و چشمانش از شهوت تار شده بودن.
دلش

میخواست که این آلت با موهای فر طلایی کنار
تخم هاش لبه ها

و شکاف آلتش رو قلقلک و خارش بده وقتی که
این مرد مو

طلایی آلتش داخل واژن اون داخل و خارج میشه
و آلتش درونش
حرکت میکنه.

_آره میخوام

جیل شروع کرد به بلعیدن و حریصانه خوردن آلت
باد کرده دیل و

آلت مثل میله اون رو توی دهانش فرو برد._همین
الان، آلت من رو با آلت پر کن

_تو این رو به دست میاری، دلبر شیرین

تراویس با یه ضربه محکم و با یه فشار مستقیم
وارد آلت اون شد.

_آه، آره

دیواره های آلت جیل به سختی و با یک حالت
انقباض شدید به

سمت آلت تراویس فشرده شدن. آلتش متفاوت از
آلت دیل ولی

بزرگ و سخت و خیلی داغ و گرم بود. احساسات
اون هم متفاوت

بود. خیلی مهم و خیلی مصرانه و ضروری و حساب
شده تراویس

تمام دقت و تمرکزش رو به خاطر لذت دادن به
جیل گذاشته بود.

به خاطر حس رضایت اون کاملاً روی لذت دادن
بهش متمرکز

شده بود. دیل گفت؛

_اجازه بده که اون بکننت، عزیز دلم، روی فقط آلت جنسی

بزرگ اون و قدرت بدنی و حس شهوانیش تمرکز کن. میخوام که

تو احساس خوبی داشته باشی

_ممم، همین کارو میکنم، دیل

جیل انقباض آلتش رو دور آلت تراویس رها کرد و از لذت خام و

عالی آلت اون درون واژنش و از اوغات فراغتی که میتونست از

بودن با اونها داشته باشه لذت برد. تراویس خیلی ماهرانه و به

شدت آلتش رو درونش می کوبید، آلتش داخل اون ساییده میشد و

کل آلت جیل رو جا گرفته بود. بدن جیل رو کاملاً پر
و در بندگی

و غلامی خودش در آورده بود. ولی کلمات دیل،
طنین صدای عمیقش و نگرانش واسه لذت بردن
جیل و اذیت نشدنش، همه

اینها اون رو مسحور و شیفته کرده بود. و قلبش با
احساس غیر

قابل تصویری سرشار و پر شده بود.

_میتونی تو آلت من رو ساک بزنی و اونو بمکی
وقتی که تراو داره
از جلو میکنتت؟

آلت دیل به لبهایش اشاره شد.

_بهم اجازه میدی که این دهان شیرین و خوشمزه
ات رو با آلت

بکنم موقعی که تراویس داره آلت رو میکنه؟

_کابویی، تو میدونی که من همیشه آلت رو مک
میزنم جیل اینو گفتم و زبونش رو، روی سر آلت اون
رو چرخوند. اون

پیش آب اضافه اون که از سر آلت دیل بیرون
اومده بود رو لیس
زد و طمع و مزه اون و شوری سر آلتش رو مزه مزه
کرد.

_ممم، من عاشق اینم که چه جوری طعم و مزه
آلت رو بچشم و
مزه مزه اش کنم
دیل گفتم؛

_شرط میندم که آلت من به اندازه طعم و مزه آلت
خودت

خوشمزه نیست. خودم هم به اندازه تو خوشمزه و
خوردنی نیستم.

آره، عزیزم، آره همینه، منو بمک، التم رو مک بزن.
جیل گردنش رو دراز کرد تا بیشتر مردانگی بزرگ
اون رو بین

لبه‌هایش بگیره. دیل بالای اون زانو زد و جیل بیشتر
طول درازای آلت باد کرده و
متورم اون رو تا پایین لیس زد. اون بوی مشک از
تخم‌های

اون رو استنشاق کرد
بوی تحریک شدگی دیل رو توی ریه هاش فرو برد
و بعد، تخم

هاش رو شلپ شلپ لیس زد و حریصانه خورد.
طوری تخم هاش

رو با صدا میخورد که آه و ناله دیل رو در آورده بود.
نوک و

کلاhek آلت اون رو زبون میزد و گودی تخم‌های

اون رو توی
دهانش پر میکرد.
_تو منو دیوانه میکنیدیل این رو گفت و نفس
نفس زد. جیل بیشتر سرش رو پایین
آورد و بیشتر روی پتوی نرمی که روی زمین پهن
کرده بودن
بدنش فرو رفت و سر آلت دیل رو بیشتر و بیشتر
لیس زد. طوری
که تمام حجم آلت اون توی دهانش جا گرفته بود.
_من عاشق آلت هستم، دیل، عاشق اینم که این
آلت رو ساک
بزنم. مک زدنش رو توی بیشتر موقع ها دوست
دارم
در تمام مدتی که تراویس داخل آلتش تلمبه میزد
آلت جیل رو

خیس تر میکرد. طوری که آبش مثل سر شیر فوران
کنه و اون رو
با هر ضربه ای درونش دوباره به پرتگاه اوج نزدیک
کنه.

تراویس گفت؛_تو داری به ارضا شدن نزدیک
میشی، دیواره های آلت سفت
آتم رو گرفتن. لعنتی، تو خیلی تنگی دلبر شیرین.
آلت فشرده و
به هم گره خوردن، لعنتی احساس خیلی خوبه،
مثل یه کردن
شیرین
دیل گفت؛

_میخوای که آبت روی تمام آلت بزرگ تراویس
بیاد، عزیز دلم؟
جیل نوک سر آلت بزرگ دیل رو از توی دهانش رها

کرد.

_آره، ديل....جیل مکث کرد. قادر به حرف زدن

نبود. اون تراویس رو می

خواست. میخواست که اون داخل سوراخ واژنش،

آلتش رو

بکوبونه. طوری که تمام درازای اون تا ته آلتش رو

ساییده کنه.

میخواست که اطراف تنگی آلتش، آلت پر ضخامت

اون گره

بخوره.

_من.... من میخوام که آبم بیاد

_تراویس جوری بکنش که آبش بیاد.

تراویس انگشت هاش رو، روی کُلیت اون بست و

اون رو با

ناخنش خراش داد و جیل از هم پاشید و منفجر

شد. این بار

اوجش بالاتر و سریع تر بود و مثل رعد و برق و
صاعقه ازش

گذشت و خیلی بیشتر از حتی اوج اولش
بود. تراویس فشار دادن، فرو کردن و رخنه کردن
آلتش رو درونش

ادامه داد و دیل صدای آه ها و ناله های جیل رو با
حرف های

سکسیش ساکت می کرد. میدونست چه جوری
اون رو داغ کنه.

چه قدر جذابش کنه، چه قدر زیباش کنه. چه قدر با
حرف هاش

اون رو به سختی به اولش باز گردونده بود و جیل
همه چیز آلت

دیل رو با حالت بی پروا و مست کننده ای توی

دهانش فشار داد و
اون رو كاملا روى لبهاش جذب كرد و فرو برد. وقتى
كه اونقدر
جیل آلت دیل رو مكید تا دهانش خشك شد،
تراویس آلتش رو از
داخل واژنش بیرون كشید. آلتش هنوز هم مثل
سنگ سخت بود
و توى كاندومش خواهان، علاقه مند و آماده و
پذیرا بود.
تراویس به دیل گفت؛ نوبت توئه، رفیق. و نوبت
من اینه كه این لبهای صورتی و
خوشگل و با جلوه جیل رو اطراف آلتم حس كنم.
نوبت توئه كه
این آلت پُف كرده رو به طور خیلی داغی بكنى
موقعی كه اون داره

آلتم رو واسم لیس میزنه.
دیل از جیل پرسید؛
_تو این رو میخوای؟ میخوای که من بکنم
موقعی که تو داری
آلت تراویس رو میدمی و قورتش میدی؟ موقعی
که یه سکس
اورال * توپ با اون راه میندازی؟
_ممم، آره، چرا که نه. بیشتر از هر چیزی

سکس_اورال؛سکس_دهانی
اه

بیشتر از هر چیزی اون میخواست آلت دیل رو
درونش ببینه.
طوری که آلت اون کامل واژنش رو پر کنه. اون می
خواست تا

آخرین قطره آب منی دیل رو از آلتش خارج کنه.
دلش میخواست

تک تک قطره‌های شیر آلتش رو درونش بیرون
بکشه. به حال

مکیدن آلت تراویس هم زیاد بد نبود. دیل به
پایین خم شد و اون

رو بوسید. آروم و با حرارت و عاشقانه بعد اون روی
شکمش هلداد و جیل رو وارونه به پشتش کرد
طوری که شکم جیل رو به

پایین قرار بگیره و باسنش حالت داگ استایل
باشه.

خم شو و دست‌هاتو روی آرنجت قرار بده، من تو رو
از پشت

میکنم، عزیزدلم

دیل با کاندوم کورکورانه جلو رفت و خیلی زود

درازای آلت

بزرگش رو واسه اذیت و آزار و طنازی کردن به

لمبرای باسن اون

کوبوند. طوری که آلت اون از سوراخ واژنش تا

لمبرای باسنش

برخورد کرد.

_ وای عزیز دلم، لمبرای باسنت عالین. خیلی می

خوام که اینجا

رو این سوراخ کوچولو رو افتتاح کنمتراویس جلوی

جیل زانو زد. آلت اون پایشش آبش از کلاهکش

در اومده بود. انگار که به گریه افتاده بود!

جیل تا ته آلت شق شده و سخت اون رو محکم و

واسه پشتگرمی

چنگ زد و قطره های شور سر آلتش رو لیسید. در

همین حال،

دیل رون اون رو بوسید، نیشگونش گرفت و
لیسش زد و بعد آلت
اون رو زبون زد.

_ممم، مزه آلت خیلی خوبه، جیل، خیلی خوشمزه
ست مثل

عسل خامه ای، مثل مربای شیرین
دیل زبونش رو، روی لبه و شکاف آلت اون سُرداد
و لغزودند و بعد

زبونش از بالا تا پایین سوراخ مقعد اون لغزودند.
سوراخ باسنش

سفت و سخت شده بود و سوراخ تنگ اون چروک
شده بود. جیلرزید و مرتعش شد. یعنی دیل می
خواست که امشب اون رو از

باسن بکنه؟ جیل این اجازه رو بهش می داد؟

پایان_بخش_دوم

بخش_سوم

تراویس دستش رو به طرف پارچ پر از لیموناد دراز کرد و یه خورده

از لیموناد رو روی آلتش ریخت و پاشوند

_میخوام که آلتِ مزه خوبی برای تو داشته باشه،

دلبر شیرینآلت جنسی زیباش برای جیل خوب بود

هم مزه هم شکل و

نماش. ولی لیموناد چنان شور و حرارت بیشتری به

آلتش داد که

جیل باید اعتراف میکرد که این کار حتی اون رو

بهتر هم کرده بود

. باید قبول میکرد که آلت اون شیرین تر و

خوشمزه تر توی

دهنش مزه میداد. جیل با دهانش سر آلت اون را

اذیت کرد و لبه

ها و دیواره ها و شیار های حساس و زیر آلت اون
رو تا پایین لیس

زد. و بعد، یه خورده کوچولو دهانش رو جلوتر بود
تا بیشتر آلت اون

رو ساک بزنه و به تخم های اون برسه.

اون هر قطره از اون نوشیدنی و شربت خوشمزه رو
از آلت اون

با صدا خورد و مک زدن ها و خوردنی های وسوسه
انگیز، خوشمزه

و لذیذ و دهان آب بنداز رو، روی آلتش رو با یه
صدای خیلی بلند

مک زد. و از هر دقیقه اش با اون لذت میبرد. اون
خیلی عالی سر آلت رو میمکه، تراو

دیل این رو گفت موقعی که انگشت های کلفتش

رو داخل واژن

جیل قرار میداد. دیواره های سوراخ واژنش اطراف
انگشت های

اون تپش و ضربان داشتن انگار که سوراخش مدام
باز و بسته می

شد

دیل گفت؛

_ خیلی تنگی عزیز دلم، من باید همین الان بکنمت
و نیاز دارم

که الان آلتَم توی سوراخ واژنت باشه. دیل آلتش رو
داخل مجرای ورودی واژنش قرار داد و بعد اون رو
داخلش فشار داد و فرو کرد. طوری که تمام بزرگی
آلتش داخل

واژنش رخنه کرد. و تخم های اون به کلیتش
برخورد کردن.

انگار که تخم هاش به کلیتش سیلی میزدن و این
جیل رو به لرزه

در آورد. تمام بدنش مرتعش شد. دیل یکبار دیگه
داخل اون

خیلی عمیق فرو رفت و یک بار، دو بار، و یکبار
دیگه مدام

آلتش رو بیرون میکشید و باز عمیق تر درون اون
فرو میبرد و

غوطه ور میکرد. و جیل در آستانه یه اوج دیگه ای
قرار گرفت.

یک اوج نفس گیر. لبه ارضا شدنی که تمام نفسش
رو بگیره. اون

باسن تراویس رو چنگ زد و یکبار دیگه آلت اون رو
توی دهانش

گرفت. آلتش رو تا آخر اعماق گلویش فرو برد و ناله

های تراو رو
در اورد موقعی که دیل اون رو خیلی عمیق میکرد.
و درونش رو
شعله ور میکرد. جیل هم بیشتر آلت تراویس رو
مک میزد و از
کلاhek آلت اون تا پایین تر تا تخم هاش رو
میخورد.
تراویس گفت؛_دلبړ عزیزم، این فوق العاده س،
واقعا شگفت انگیزه
_بهت که گفته بودم، تراو
دیو اینو گفت. کلماتش موقع نفس نفس زدن
های کردن جیل
بی چون شده بود و از نفس افتاده بود . مشتاقانه
آلتش رو داخل
اون می کوبید

لعنتی، تو تنگی، جیل، خیلی تنگ و شیرینی،
عاشق اینم که
بکنمت

جیل میخواست که جوابش بده، میخواست به دیل
بگه که اونم
عاشق اینه که بکنتش ولی دهانش از آلت تراویس
پر شده بود. در

حالی که آلت تراو رو با دهانش میکرد، تراویس
ناله ای کرد. دیلهم از پشت حالت داگ استایل آلت
بزرگش رو داخل واژنش فشار
و هل میداد. جیل احساس کرد اونقدر پر شده،
اونقدر به خوبی

داره لذت میبره و همه چی خوشایندش هست که
این حس بهتر

رو دیگه نمیتونه جای دیگه ای پیدا کنه. و نه

تراویس و نه دیل

هنوز رها و ارضا نشده بودند پس میتونست بیشتر
از اونها لذت

بیره. این شب هنوز زنده و پابرجا و تازه بود.

دیلم شروع به کوبیدن آلتش درون واژن اون کرد
موقعی که اون

داشت آلت تراویس رو توی دهانش قورت میداد و
میدمید. موقعی

که دیلم یکی از انگشت هاش رو داخل سوراخ
مقدش فشار و هل

داد، اون لرزید و مرتعش شد.

دیلم با صدای گوش خراشی گفت؛

ـاوکی هستی؟ اون آلت تراویس رو واسه جواب
دادن به دیلم رها کرد

ـآره کابویی، انجامش بده، اوکیم

اون روغن چرب کننده خنک واسه روان کردن روان
کردن سوراخ
مقعدش رو حس کرد و همینطور دو تا از انگشت
های دیل که
توی گرمای سوراخش فرو میرفت. گوشت تُرد و
نرم سوراخش با
شهوت ذوب و آب میشد. دیل لبه ها و حاشیه
های سوراخ تنگ
اون رو ماساژ داد و بعد انگشت خیسش رو خیلی
آروم و ملایم
داخل سوراخ مقعدش قرار داد. سوراخ مقعد جیل
رو کش آورد و
گشاد و منبسطش کرد طوری که دهانه و ورودی
سوراخ اون باز و
منبسط بشه. این احساس خیلی تاخت و تاز کننده

و تهاجمی

شدید بود. جیل مثل برق زده ها خشکش زد و
منتظر بیشتر

انگشت کردنش بود. ولی علاوه بر حس استرسی
که توی انگشت

شدن سوراخ باسنش با انگشت های دیل داشت از
این کار آرامشهم پیدا میکرد و لذت میبرد. که دیل
تمام انگشت هاش رو توی

سوراخش کنه و اون رو لام تا کام و به طور کاملی
پر کنه.

آلت تراویس هنوز جلوی دهان اون آویزون بود
ولی جیل از عقب

به بدن دیل تکیه داد و در حالی که دیل انگشت
دیگه اش هم

توی سوراخ باسنش اضافه میکرد، لرزید. دیل

اینجوری از دو جا
یعنی هم آلتش توی واژن اون که باهاش کرده
میشد و هم
انگشت هاش توی سوراخ باسنش اون رو کاملاً پر
کرده بود. و
دهانش هم از آلت تراویس پر شده بود. و فاک...
یه اوج دیگه با
نهایت تعجب و حیرت اون رو فرا گرفت.
دیل حتی کلیت اون رو هم لمس نکرده بود و جیل
از هم پاشیده و
در هم شکسته و ارضا شد. جرقه های کوچولو و
برق گرفتگی
های حاکی از اوجش تمام وجودش رو فرا گرفت و
آبش با یه فشار
شدید از گوشت آلتش بیرون جهید و فوران کرد.

اوج اون بالاتر و بالاتر رفت و تنها افسوس و
پشیمونیش این بود که آب دیل هم
همراه با آب اون نیومد و اون همراه باهاش ارگاسم
نشد.

جیل اسم اون رو با صدای بلندی جیغ زد و صداش
به خاطر

ارگاسم شدنش انگار کاملاً متعلق به خودش نبود
دیل گفت؛

_همینه عزیزم، درسته، بیا، واسه من آبت بیاد،
فقط واسه من

فقط واسه من، این حرفش جیل رو خیلی بیشتر به
هیجان آورد.

طوری که بیشتر از قبل مرتعش و لرزون شد. یعنی
دیل فراموش

کرده بود که تراویس هم اونجاست؟ وقتی که آلت

جیل از مرتعش شدن پی در پی آروم شد دیل
آلتش

رو از واژن اون بیرون کشید و جیل رو توی آغوش
محکمش پذیرا

شد. اون رو خیلی سفت بغل کرد و گفت؛
_این فوق العاده بود، واقعا واسم شگفت انگیز بود،
جیل، مثل

چیزی که قبلا احساسش نکرده بودم ولی تو باعث
میشی که

احساسش کنم

_ولی تو هنوز آبت نیومده

_نه، هنوز، نه‌دیل گونه های اون رو گرفت و لبه‌اش
رو خیلی ملایم و نرم روی

لبه‌های اون گذاشت و فشارش داد.

_چیزی که واسم فوق العاده بود اینه که تو باعث

میشه تو این

شکلی بشی، انقدر زیبا و خلسه وار، من عاشق این
شکلت هستم،

این حس رو باهات واقعا دوست داشتم
_ولی من میخوام که تو آبت بیاد، تا الان، این شما
بودین که

فقط بهم لذت دادین، تمام اون لذت فقط برای من
بود

دیل روی لبهای اون با دهان بسته خندید
_فقط برای تو بوده؟ من اوقات خوشی رو گذروندم
و همینطور

تراو هم همینجوری بوده، مگه نه تراو؟_آره، آره،
مثل جهنم منو سوزوند، نگاه کردن به تو، بودن آلت
توی بخشی از درون تو، این خاطره مطمئنم توی
همه شب هام

توی ذهنم خطور میکنه

_دوست داری بیشتر از این هم آبت بیاد، عزیز

دلم؟ دوست داری

بیشتر از اینها اطراف دو تا آلت گنده ارضا بشی؟

دیل گونه اون رو بوسید

_من.... من....

_من این رو به عنوان یه بله قبول میکنمخنده

خشک و خش دار، و خشن دیل روی گردنش لرزید

_تراو، اول بیا تو رو تمیز کنیم، تمام لیمونادهای

شیرین روی

بدنت رو لیس میزنیم و بعدش یه وان داغ که تمام

وجودت رو

آتش بزنه . طوری برانگیخته ات کنه که بدنت با

اون شهوت

آتش بگیره.... دو تا زبون... دو تا دهان دلپذیر و

مشتاق كه هر

اينج از بدن تو رو ستايش بكنن

ديل ايستاد و جيل رو بلند كرد و اون پاهاش رو

دور كمر ديل حلقه

كرد. شگفت انگيز بود اينكه چطوري بدن اون دو تا

با هم جور

ميشد طوري كه انگار واسه هم ساخته شده بودن.

پوست در

مقابل پوست. دهان جلوي دهان. با ديل همه چيز

وابسته به

عشق شهواني بود حس هاي شهوتي، خوشمزه و

شور و عشق واحساسی كه تا به حال جيل

احساسش نكرده بود. جالب ترين

احساسی بود كه جيل تا به حال حسش كرده بود.

ديل گفت؛

—بدو بیا، تراو

دیل وان داغ رو ولرم و نیمه گرم گذاشته بود. این
چیزی بود که

قبلا اون و جیل ترجیحش میدادن. اونها
میتونستند تا اونجا که

میخواستن داخلش بمونن و بیش از حد گرم
شوند. با این حال،

برای جلوگیری از کم شدن آب دیل مقدار زیاد آب
رو توی تشت

دم دستش گذاشته بود تا زمانی که بهش نیاز بشه
که بتونن از اوناستفاده کنند و یه پارچ دیگه از

لیموناد هایی عسلی هم کنار وان
گذاشته بود.

آب گرم در اطراف بدنش صدای خش خشی راه

انداخته بود و اون
رو قلقلک میداد و باعث خارشش میشد. آلت دیل
هنوز به شدت
شق شده مونده بود. اون میتونست که آبش بیاد.
اون میتونست
بعد از اینکه ارضا بشه و آبش فوران کنه دوباره
آلتش به حالت قبل
سخت بشه و آماده کردن جیل باشه. اون دوباره
میتونست سختی
و شق شدگی آلت خودش رو به دست بیاره و این
حیل بود که
چنین تاثیری روی اون میذاشت. دیل میتونست
هر شب برای
باقی عمرش، برای لذت و استراحتش اون رو بکنه و
هیچوقت از

بدن ستودنی و زیبای اون خسته نشه. واسه آلت و
واژن تنگش،
واسه قلب از خود گذشته و مهربون و شگفت
انگیزش. خدایا،
دیل عاشقش شده بود. کلماتی که هرگز به زنی
نگفته بود. آره،
دیل اون رو خیلی دوست داشت مخصوصا که
خودش هم از
دوست داشتن جیل اصلا تعجب نکرد. حتی اگه تا
به حال اینکلمات رو بهش نگفته بود. حتی اگه اون
تا به حال اونها رو توی
ذهنش نچرخونده بود و بهشون شکل نداده بود
ولی این کلمات
ذهنش رو اشباع کرده بودن. انگار که اونها همیشه
همونجا توی

ذهنش بوده ولی دلیل بهش فکر نکرده بود. اون عاشق جیل بود.

جیل روی لبه وان داغ نشست، پاهایش رو از هم باز و جدا کرد و

موهای بلوند تراویس میون پاهای اون بالا و پایین میشد. چشم

های جیل بسته شدن، و بدنش به خاطر نور مهتابی حمام بخار و

عرق کردنش می درخشید و برق میزد. ناله های کوچک سکسی

از گلویش خارج میشد. اون خوشگل بود، به طرز لعنتی ای

خوشگل بود و حالا اون رو میدید که بهترین دوستش داره آلت

زنی رو که خیلی میخواستش میخوره. زن اون، عشق

اون. دیل

میدونست، بدون هیچ شکی میدونست که بقیه
عمرش رو میخواد

با این زن سپری کنه. امشب یه هدیه بود. هدیه
ای که اون

لیاقتش رو داشت و دیل خوشحال بود که این
هدیه رو به او نداده. تجربه ای که جیل به زودی

اون رو فراموش نمیکرد ولی
این اتفاق هرگز دوباره تکرار نخواهد شد. نه دیگه
دیل نمیتونست

خودش رو راضی کنه. جیلیان رینولدز تنها و تنها
مال اون بود.

همه چیزش فقط واسه اون بود، برای ابدیت و
تمام عمرش.

دیل با بی حوصلگی و بی صبری به شونه تراویس

ضربه اهسته

ای زد

_نوبت منه

تراویس سرش رو بلند کرد. چونه اش با شیره الت
جیل و خامه

شیرین آب آلت اون برق میزد و میدرخشید.

_مطمئنا، رفیق تراویس به سمت دیگه وان رفت و

دیل صورتش رو بین پاها

زنی که اون شدیداً عاشقش بود، دفن کرد. آلت

اون بویی مثل

هلو، هلوهای شیب دار غرب، لیمو، عسل، و خود

جیل رو میداد.

یک ترکیب دلفریب و احساس برانگیز که دیل رو

سرخوش و به

کیف می آورد و چیزی که اون میدونست اینه که به

زودی از هیچ

چیز جیل خسته نمیشه.

اون آهسته و با ملایمت چین های نرم و صاف

آلت اون رو لیس

زد. آلت ابریشمی و نرم اون زیر زبون مشتاق و

تشنه و گرسنه

اون بود.

جیل آه کشید

_آه، دیل، من عاشق اینم وقتی که تو آلتم رو لیس

میزنیدیل داخل واژن اون ناله کرد، وقتی که لبه

های آلت متورم و ورم

کرده اون رو بین دندون هاش گرفته بود و کلیت

اون رو با دندون

هاش می کشید.

جیل جیغ کشید. خدایا، دیل عاشق مکیدن اون

بود. و این باعث
میشد که احساس خیلی خوبی به اون دست بده.
دیل میدونست
هر چیزی که جیل دوست داشته باشه اون هم
عاشقش میشه.
اون به خاطر آه و ناله های اون زندگی میکرد. واسه
جیغ های
سکسپیش، واسه ناله ها و فریاد های خلسه وار و
شیرین اون که
تمامش باعث میشد بهش یه حس خوب دست
بده و جیل رو
بیشتر از این حرفها دوست داشته باشه. الان دیگه
میدونست این
حس همیشه توی وجودش بوده ولی یا انکارش
کرده بود و یا

اینکه اصلا بهش فکر نکرده بود. یک حس مالکیت
شدید به جیل
که خودش رو هم غافلگیر میکرد. بین پاهاش
آلتش تپش داشت
و می لرزید. اون قبلا نزدیک بود تا چندین بار ارضا
و رها بشهولی خودش رو مهار کرده بود. دلیل
میخواست همه چیزش رو به
اون بده. همه نهایت لذتی که وعده اش رو بهش
داده بود جیل
سزاوارش بود. آره، دلیل میخواست امشب فقط به
اون بده بدون
اینکه چیزی ازش بگیره.
اون زبونش رو داخل شکاف و چاک مرطوب الت
جیل فرو کرد و
شهد لذیذ و خیس اون دهان و چونه اش رو

خیس کرد. دیل آلت
اون رو کاملاً حریصانه خورد. طوری شلپ شلپ و با
صدا اون رو
لیس میزد که ناله های جیل رو بارها و بارها در
آورد. زبونش رو
لوله و سفت کرد و تا اونجایی که ممکن بود عمیقاً
آلتش رو با
زبونش گایید.
بعد، رون هاش رو فشار داد و اون رو به طرف
قفسه سینه جیل
پاهاش رو بالا برد. خیلی مواظب و مراقب بود تا
جیل روی لبه
وان تعادل خودش رو از دست نده و نیفته و بعد
سوراخ مقعد
چروک شده اون رو لیس زد. جیل جیغ کشید

دیل!

ممم، خوبه، عزیز دلم؟

بهترینه

دیل رون های اون رو رها کرد و داخل یکی از
پاهای اون رو

نیشگون و پنجیر گرفت.

میخوام که آلت من رو امشب اینجاست کنم، میخوام که
همه چیز

رو امشب لمس کنم. ممم، میدونم

جیل نفسش رو توی ریه هایش فرو برد. سینه
های زیبایش به

خاطر نفس کشیدن های مداومش به بالا و پایین
میرفتن.

میدونم

اول از همه میخوام که تو باز هم آبت بیاد

دیل این رو گفت و بعد کلیت اون رو زبون زد. میخوام که تو آبت بیاد و بعد، میخوام که تو به تراویس اجازه بدی که دوباره این آلت کوچولو و تنگت رو بکنه. تو از این خوشت میاد؟ دوست داری که اون بکنتت؟
_ممم، هر چیزی که واسه توئه، دیل
_اینها همه اش واسه توئه، عزیز دلم، فقط اگه این همون چیزی باشه که تو میخوای
_این.... همون چیزیه که من می خوام
_پس بذار که ارگاسم شی و آبت بیاداون اینو با صدای گوش خراشی گفت. لحن و تن صداش امرکننده و حکم دهنده بود. طوری که انگار به جیل فرمان

میداد.

_آبت واسه من بیار، جیل

دیل دو تا از انگشت هاش رو درون مجرای ورودی

واژن خیس

اون فرو کرد و کلیت سخت شده و پف کرده اون رو

مک زد. جیل

در هم شکسته و ارضا شد. دیواره های آلتش

اطراف دهان دیل

فشرده و گره خوردن، وقتی که اون داشت نقطه

جی واژنش رو

ماساژ میداد. و شیره و عصاره و خامه تازه آب جیل

روی دست

های اون پاشیده شد و به انگشت هاش چسبیده

شد. وقتی که

اسپاسم و لرزش های اون کند شد، دیل انگشت

هاش رو برداشت

و اون ها رو داخل آب وان گرم کشید. دیل توی
جای مخصوص وان نشست، آب تا وسط سینه اون
بالا

اومد و باز آلت جیل و داخل واژنش رو حریصانه و
با صدا خورد و

لیس زد. دندون هاش با صدای بلند به داخل واژن
اون کشید و

جیل رو خیلی مالکانه و حریصانه به طرف خودش
کشید.

_من میخوام که آلت سخت شده ام بالا تا پایین
کلیت تو بلغزه و

سُر بخوره، عزیز دلم، موقعی که تراو داره این واژن
کوچولوی تو

رو میکنه. اینو دوست داری که؟

اون گفت؛

_خدایا، آرهدیل تراویس رو تماشا میکرد که داشت

کاندوم رو از جای

مخصوصش بر میداشت و باز روی آلت بزرگ و

کلفتش میکشید و

پشت جیل حرکت میکرد. خانم و بانوی اون هنوز

این رو

نمیدونست ولی این آخرین باری بود که مرد دیگه

ای جز خودش

اون رو میکرد. آخرین هدیه به اون، که بین دو مرد

قرار بگیره،

که قرار بود هر دو مرد به اون نهایت لذت رو بدن،

که هدف هر دو

میل داشتن و خواستن اون باشه. توی وجود دیل

یک موج

شديدى از حسادت زبانه كشيد و تكون شديدى
خورد. و لحظه اى
تصميم گرفت بزنه زير همه چى و تصميمش رو
بشكونه ولى اون
نفس كشيد. نفس عميقى واسه كنترل كردن
خودش، واسه اينكه
اينبار لعنتى رو تحمل كنه.
بدن لغزنده و ليز جيل رو گرفت و خواست كه براى
آخرين بار اين
رضاييت و لذت رو به اون بده. وقتى كه تراويس با
آلتش وارد آلت جيل شد، جيل مقابل كردن
ديل آهى نرم و لطيف كشيد كه مستقيم اين
صدائى شيرينش به
قلبش نفوذ كرد.
تراويس گفت؛

تو کوچولوترین و تنگ ترین آلتی رو داری که تا به
حال دیدم

دیل چهره اش در هم رفت. صورت تراویس رو
میدید که با حالت

دهن کجی که حاکی از لذت بردنش بود به هم
پیچ خورده بود.

دیل هم موافقت کرد؛

آره، اون مطمئننا همینطوره، لذت ببرو توی دلش
گفت «برای آخرین بار»

جیل روی بدن دیل از بالا تا پایین خزیده میشد و
سُر میخورد

موقعی که تراویس داشت از پشت آلت اون رو
میکرد. آلت دیل و

ستون کلفت اون رو توی دهانش کرد و زبونش بالا
تا پایین کلفتی

اون غلتیده شد و سُر خورد
آلت دیل اونقدر سخت بود که شیارها و رگه های
آلتش بیرون زده
بود و جیل فکر میکرد که اون به این زودی ها ارضا
نمیشه ولی
خودش قطعا منفجر خواهد شد. چشمهاشون
موقعی که داشت
آلتش رو واسش ساک میزد و میلیسید به هم
خیره شده بود. جیل
بی نظیر و زیبا بود. حلقه های باریک مو های
طلاییش و جعد موهای زیبایش، تقلا
کردن های اون واسه مرطوب شدن و بیشتر خیس
شدن توی وان
و بخار آب، که توی وان صورتش رو مرطوب و
نمدار کرده بود و

همین باعث شده بود که یک صورت گرد و بی
نقص و خیلی
خوشگل و دلپذیر از اون قاب گرفته بشه، صورت
معصوم که به
زیبایی هاش اضافه میکرد
قطرات ریز و درشت آب از رشتهها و تارهای طلایی
اون میچکید
و سرخی مطبوع گونههای سرخش که همیشه اون
رو گلگون می
کرد. رنگ توت فرنگی دلپذیر و خوشمزه ای که
همیشه گونه های
سرخش و توی صورتش فریاد میزد و لب
هاش.....اون لب های
نرم، لبهای شیرینش که به اندازه یاقوت قرمز نرم و
مخملی بودن.دیل گونه های صورتی و ابریشمی

اون رو چنگ زد و دهان اون
رو واسه گرفتن یه بوسه به طرف دهان خودش
کشوند. بوسه
سوزاننده و داغی که درون جیل رو میسوزوند. مثل
یک رعد و برق
و غرش کردن آسمون وجودش رو تگون میداد....
دهان جیل به
شیرینی مزه گیللاس و شراب لذیذ خدایان رومی
بود.
دیل زبونش رو داخل دهان اون فشار داد و هر
اینچ از دهانش رو
کاوش کرد همون موقع تراو داشت حالت داگ
استایل از پشت اون
رو میکرد. و در حالی که زبون سرکشش توی گرمای
دهان

اطلسی اون فرو میرفت جیل رو واسه خودش
علامت گذاری کرد.

این یه بوسه تملگ گرا و انحصار گر بود
بوسه ای که توش مالکیت و انحصار گری به جیل
رو نشون میداد

. بوسه ای که به جیل میگفت «تو مال منی» بوسه
های سخت دیل به اون مثل این بود که بهش بگه
«ممکنه

یه مرد دیگه تو رو بکنه ولی تو مال منی، الان و
برای همیشه».

آه های لطیف جیل با لرزش ها و ارتعاش های نرم
توی دهان

دیل تکرار میشد. کلیت اون بالا تا پایین آلت دیل
سُر میخورد و

این یه شکنجه شیرین بود. در پشت جیل تراویس

خِرخر کرد و
نالید.

صورت تراویس سرخ و گلگون شده بود.
_دیل.....

اون بریده بریده نفس کشید
_من دیگه نمیتونم بیشتر از این خودم رو نگه دارم،
من باید آیم

بیادیه بار دیگه حس مالکیت گرایی توی وجود
دیل به خاطر کلمه

های دوستش به طرف اون کشونده شد. از کلمه
های شهوت

انگیز دوستش حرصش گرفت. انگار که اون با
گفتن این حرف ها

به شکمش ضربه و چاقو بزنه.

دیل مثل یه برادر اون رو دوست داشت. این

تراویس بود،
رفیقش. اونها با هم بزرگ شده بودن و دیل واقعا
مثل یه داداش
دوستش داشت. اون رو به اندازه کافی دوست
داشت تا بهش
اجازه بده که از زن خودش، زنی که عاشقش بود
لذت ببره ولی
دیگه الان تموم شد. دیگه نمیتونست بیشتر از این
بخشنده باشه.
دیل دهانش رو از دهان جیل جدا کرد و نفس
های خیلی لازمش
رو استنشاق کرد. نفس عمیقی از هوا کشید و
گفت؛
نه نه؟

تراویس وقتی که آلتش رو توی آلت جیل میکوبید

و میسایید، ناله

ای کرد

_منظورت چیه؟

_منظورم نه هست، تو نباید آبت داخل آلت اون

بیاد

_این اوکیه رفیق، تو که میدونی من کاندوم روی

آلتم کشیدم،

آبم داخل اون میاد_نه این اوکی نیست، من

نمیخوام که آبت داخل اون بیاد حتی اگه

با کاندوم باشه، آلت رو بیرون بکش و خودت با

دستهای کارش

رو تموم بکن

نگاه خیره تراویس اون رو ملاقات کرد و دیل

میدونست که

دوستش اون رو درک کرده چون که اون صرف نظر

و عقب

نشینی کرد، کاندومش رو از آلتش بیرون کشید و
کاندوم رو در لبه

وان پرتاب کرد و بعد، چشمهایش رو محکم به هم
فشارد و آلتش

رو توی دستهایش چنگ زد. قطره های غلیظ شیره و
آب منی توی

دست دیگه اش از آلتش جهش کرد و پاشیده شد.
طوری که آبش

با یه جهش سریع از آلتش جاری شد و فوران کرد.
وقتی که کارش تموم شد و تمام منیش از کلاهک
آلتش بیرون جهید،

تراویس دستهای خودش رو، روی حوله ای که اونها
لبه وان

گذاشته بودن، پاک کرد. بعد با یه آه سنگین و

عمیق و صدای
شلپ شلپی که از آب وان به گوش می رسید روی
صندلی راحتی
کنار اونجا لم داد و استراحت کرد و چشمانش رو
بست.

صورت جیل توی گردن دیل دفن شده بود، بدن
مرطوبش به بدن
اون چسبیده بود ولی جیل این کار رو نکرد و
صورت تراویس رو
نگاه کرد و این کارش دیل رو گیج و بیشتر شیفته
خودش کرد
_عزیز دلم؟

_هووم؟ صدایش در کنار نرمه گوش دیل حالت
زمزمه بود و باعث میشد
دیل آرامش بگیره

تو آماده ای؟

آره دیل

تو میدونی من درباره چی حرف میزنم، مگه نه؟

آره

لبخند نرم جیل وقتی که جلوی گردن دیل با اون

لبهای شیرینش

لبخند میزد، گردن دیل رو گرم میکرد و براش

ستودنی بود. میدونم، من آماده ام

جیل سرش رو بلند کرد و صورت سرخ و چهره

گلگون شده اش

هرگز زیباتر و شکیل تر از این به نظر نمی رسید.

دیل ایستاد و به

اون کمک کرد تا بلند بشه. جیل بدون اینکه حرفی

بزنه به طرف

وان چرخید. دیل اون رو محکم نگه داشت و دست

ها و بازوهای
اون رو لبه وان قرار داد. اون خیلی خوشگل بود.
قطره های
کوچیک از رطوبت و بخار تا پایین تا اطراف آلت
نرمش و لمبرای
باسن برجسته و روی سوراخ باسن متورم و باد
کرده اش پیچ و خم
داشتن. خیلی خیلی زیبا بود. و جیل به اون اعتماد
کرده بود که
خودش رو اینجوری کاملاً تقدیمش کرده بود.
خودش رو این
جوری جلوی دوستش نگه داشته بود، این جوری
به دلیل بها داده
بود. و دلیل در اون لحظه به شدت و عظمتی که
توی وجودش بود

و از روی حسی که همیشه توی وجودش بوده ولی
اصلا بهشآگاه نبود الان كاملا عاشق جیلیان رینولدز
بود. طوری که

میدونست الان حس هاش چیه و میدونست که
اون رو خیلی
دوست داره
_جیل؟

صدای دیل به طور خیلی خاصی عمیق شده بود
_بله؟

_این چیزی که من میخوام اینه که این رو به
تنهایی میخوام با تو

فقط به اشتراک بذارم، متوجهی؟ جیل سرش رو
تکون داد و آلت و لمبرای باسنش رو به شق شدگی
آلت دیل مالید و تکون داد. یعنی اون فهمیده که
دیل منظورش

چیه؟ اون مطمئن نبود. برنامه اصلی ديل شروع به آماده کردن و وارد شدن آلتش توی سوراخ باسن اون بود. موقعی که تراویس داشت آلتش رو میکرد. که بذاره جیل توی روش نهایی از هر دو طرف پر بشه، ولی این مال قبل بود الان دیگه نمیتونست به تراویس اجازه بده. پیش از این، وقتی که اون و تراویس از این روش قبل ها زن ها رو خوشحال کرده بودند و بهشون لذت داده بودند ديل همیشه آلت اون ها رو میکرد و تراویس از عقب سوراخ باسن اونها رو می گایید و تصاحب میکرد.

الان، از اونجایی که دیل عاشق این زن بود، از
اونجایی که دیگه
اون رو برای خودش می خواست و از اونجایی که
آماده بود زنی
که براش تازه و هیجان انگیز بود باهاش عشق
بازی کنه به هر
حال دلش می خواست فقط خودش با اون باشه و
دیل آرزو داشت
و مشتاق بود که با اشتیاق جیل فقط با خودش
یکی بشه. تراویس میتونست اونها رو تماشا کنه
ولی این عمل و عشق بازی
فقط برای دیل و جیل بود. دیگه دیل اجازه نمیداد
که حتی
تراویس آلتش رو به خیزی آلت جیل بمالونه، چه
برسه که

تراویس بخواد آلت جیل رو بکنه. دیل گلویش رو
صاف کرد. جیل
گردنش رو پیچ داد و خم کرد تا با چشمهای زمردی
و سبزش
نگاهش رو به نگاه خیره دیل بیندازه
_چیه دیل؟
_من میدونم که اینجاست، سوراخ مقعدت باکره
ست_آره، منظورم اینه که... من از عقب باکره ام،
من هرگز رابطه
جنسی مقعدی (سکس آنال) نداشتم، این چیزیه
که واسه شخص
خاصی نگهش داشتم و من میخوام که اون شخص
خاص تو باشی
_عشقم، منم از این لحاظ باکره ام، هیچ وقت
رابطه از پشت

نداشتم، منم دوست دارم از این لحاظ با تو باشم،
میدونم زمانش

رسیده که دو تایی از باکری در بیایم
_اوه، دیل، ممنونم

لبخند زیبای جیل اون رو به خودش خیره کرد و
دیل خم شد و

لبه‌اش رو واسه یه بوسه پاک و خالص به لبهای
اون فشار داد.

دیل سر و کلاهک آلتش رو بین گودی و شیارهای
نرم لمبرایاسن اون و کپلاش فشار داد بعد آلتش
رو بالا تا پایین لمبرای

باسن اون تا آلتش سُرداد و لغزوند.

ناله های کوچولوی جیل اون رو هیجان زده میکرد
و دیل از بالای

شونه هاش نگاه به صندلی که تراویس روش

نشسته بود کرد و

دید که تراویس رفته بود. اون لبخند زد. دوستش
تصمیم گرفته

بود که اونها رو دیگه تنها بذاره و بهشون حریم
خصوصی بده.

اون پسر بهترین دوستش بود و واقعا هم پسر
خوبی بود.

دیل اجازه داد که آلتش جلوی گوشت نرم لمبر
باسن اون استراحت

کنه و بعد دستش رو به طرف روان کننده که قبلا در
کنار وان قرار

داده بود، دراز کرد دیل مقدار زیادی روان کننده
سخت و تمندانه توی کف دست خودش

فشار داد و اون رو روی سوراخ مقعد جیل آغشته
کرد. با یک

انگشت داخل سوراخ اون کار کرد و بعد با یک
انگشت دیگه اش
روی سوراخش ور رفت و از استحکام و از سفتی و
عضلات و
ماهیچه های جیل لذت برد - لعنتی، این واقعا
احساس خیلی
خوبی داشت و باعث میشد لذت ببره.
دیل با دست آزادش به جلوی آلت جیل دست دراز
کرد و کلیت
اون رو اذیت و آزار داد و باهاش طنازی کرد. وقتی
که سومین
انگشت هم توی سوراخ مقعد اون کرد یه شهد
شیرین مثل شهد و
شراب لذیذ خدایان یونان از آلت جیل فوران کرد، از
واژن اون

روان و جاری شد و روی دست دیل ریخت. دیل
دست دیگه اشرو هم پوشش داد اون میدونست
که زمان ارضا شدن و اومدن آب
دوباره جیل فرا رسیده و جیل التش جلوی
انگشتهای مهاجم دیل
موج دار شد و نوسان داشت.
درد تهاجمی توی سوراخ مقعدش به لذت تبدیل
شد و جیل
خودش رو طوری پیدا کرد که می خواست و تمایل
داشت تا آلت
دیل رو داخل پشتش حس کنه ولی یک ترس از
آلت دیل توی
وجودش حس میکرد. ولی گرمای ناشی از اعتراف و
اقرار دیل که
هرگز سکس آنال رو با هیچ کس دیگه ای به

اشتراک نگذاشته

بود باعث شهامت دادن به جیل شد.

بعد از اینکه با کرگی واژنش رو از دست داده بود

ولی این با کرگی

را به مردی که دوستش داشت بده این باعث

خوشحالش میشد.

که امیدوار بود بقیه عمرش رو با این مرد بگذرونه و

بتونه با اون به

یه زندگی مشترک برسه. امیدواری واهی که با

ماهیچه شکمش با

فکر کردن بهش با نیزه زخمی میشد و احساس

ناراحتی شدید میکرد. اون به زودی میدونه که آیا

می خواد این کار جدیدی که

توی یه شهر دیگه بهش پیشنهاد شده بود رو رد

کنه و کنار بذاره و

یا نه؟

دیل بوسه های مرطوبش رو به گردنش فشار داد و

خیسی لبهاش

روی گردن اون چکه چکه می کرد

_عزیز دلم؟

_بله؟

_فکر میکنم دیگه آماده ایجیل سرش رو تکون داد،

و تا اونجایی که میتونست آماده شد.

آماده واسه مردش که اون رو از پشت تصاحب کنه.

_نگران نباش، من آروم میکنم توش

جیل دوباره سرش رو تکون داد و صدای پاره شدن

یک بسته

کاندوم توی گوشش طنین انداخت. روان کننده

خنک سوراخ مقعد

اون رو پوشونده بود و چند ثانیه بعد، کلاhek آلت

دیل به سوراخ

مقعد اون اشاره شد. دیل سر آلت خودش رو

داخلش فشار و هل

داد. اون رو کش داد و گشاد کرد. جیل به تندی

خودش رو عقب

کشید

دیل با صدای سوهان زده و گوش خراشی جلوی

گردن اون گفت؛_خودت رو شل بگیر، عزیز دلم، من

نمیخوام که بهت صدمه

بزنم، تا موقعی که من باید متوقفش کنم بهم میگی

که کی اون

رو بس کنم

_نه، متوقفش نکن

جیل این هدیه رو به اون می داد. اون هم به

همین اندازه این

رابطه رو میخواست و بعد از اون چه که دیل
امشب بهش داده
بود... لذت بردن از دو مرد هات که به اون نهایت
لذت و خوشی رو
داده بودند..... جیل می خواست چیزی به همان
اندازه با ارزش رو
به اون هدیه کنه
در عرض چند ثانیه، جیل خودش رو با آلت اون
وفق و سازگار
کرد_برو توی کارش، دیل، منم همین رو میخوام
_آه، جیل
دیل کمی بیشتر و قدم به قدم آلتش رو داخل
سوراخ اون فرو برد.
این بار خیلی هم بد نیست. موقعی که انگشت
های دیل کُلیت

اون رو پیدا کرد، جیل آروم گرفت و آلت دیل داخل
پشت گرمش
راحت تر جا گرفت
سوراخش آلت اون رو عمیق تر به خودش گرفت.
اون گفت؛
_عزیز دلم ، این خیلی خوبه صدای اون عمیق و پر
شکوه و خش دار شده بود.
جیل باز آلت اون توی پشت گرمش فرو رفت. آلت
بزرگ و عظیم
الجهه اون رو بیشتر به خودش گرفت و فهمید که
پری و سرشاری
پشت اون به طرز آهسته ای و به شدت دردناک
روح اون رو
تکمیل میکنه.
_همینه، همه ی منو بگیر

دیل توی باسن اون آلتش رو فشار و هل داد وقتی
که تخم هاش

موقع فرو بردن و تلمبه زدن توی سوراخ مقعد اون
به آلت جیل

مثل سیلی میخوردن و صدا میدادن.جیل
میدونست که دیل الان بخشی از اونه و دیل برای
همیشه

بخشی از وجودش میمونه.

دیل گفت؛

_عزیز دلم، خیلی زیاد میخوامت، بهم بگو هر وقت
که آماده ای

چه قدر شیرین بود که جیل فکر میکنه وقتی که بی
شک دیل

میخواست تا انتهایش و خیلی داغ به باسن اون

ضربه بزنه و آلتش

رو درون اون بکوبه و اون رو ساییده کنه. اونها
ساعت ها با
تراویس عشق بازی کرده بودند ولی هنوز آب دیل
نیومده بود.
جیل زیر اون جا به جا شد و وول خورد وقتی که
دیل با آلتش توی
سوراخ تنگ و تونل اون نفوذ و دخول میکرد و
آلتش رو درونش
تکون میداد. یه لذت شگفتی آور به طرز عجیبی به
اون دست داد. خیلی از پر
بودنش هیجان داشت. چون رابطه از پشت
واسش خیلی لذت
بخش بود و حس خیلی خوبی داشت. حس
سکس آنال این
طوری بود؟ یا این لذت بخشی از این بود که آلت

دیل درونش

بود؟ یا اینکه چون دیل این رابطه رو قبلا هرگز با

زن دیگه ای به

جز خودش انجام نداده بود؟ یا چون اون سکس

آنال رو با مرد

دیگه ای انجام نداده بود؟ هرچی که بود این رابطه

با وجود

دردناک بودنش و اسش لذت آور هم بود.

صفحه_شصت_و_هفتگرما در رگهایش مشتعل

شده بود خون اون توی گوشت بدنش و

در زیر اون مثل آب پز می جوشید. در اون لحظه

جیل هرگز یک

مرد بیشتر رو نمیخواست، اون فقط دیوونه بار دیل

رو میخواست.

_من آماده ام، دیل

دیل آلتش رو بیرون کشید و باز آلتش رو داخلش
فشار و هل داد و

لرزه ها و مرتعش شدن هایی اطراف آلت جیل
موج دار شد و به
طور موجی حرکت کرد. یه آه نرم از گلویش بیرون
اومد.

دیل پرسید؛

_اوکی هستی، عزیزم؟_ممم، بهتر از خوبم، منو

بکن، تصاحبم بکن، کابویی، منو

جوری تصاحب و بکن و به جایی ببرم که تا الان

هیچ کدوم از ما

نبوده. دلم میخواد توی خلسه ی تو برم، فقط با تو

_جیل شیرین من

دیل دوباره با آلتش درون اون فرو رفت و غوطه ور

شد. امواج

شادی بین پاهای جیل جرقه زد و به بیرون از هر
سلول از بدنش
پیچید و گره خورد.
سوراخ مقعد اون با فشار دادن ها و باز فشار دادن
ها.... و فرو رفتن
های آلت دیل درونش مدام ملاقات کرد و هر
چیزی که دیل
میتونست از اون گرفت و بهش چیزهایی رو داد. از
اون لذت برد و به اون با فرومایگی های شهوانی و
نفسانی لذت داد. احساسش
خیلی خوب بود.
انگشت های دیل با کلیت اون کار میکرد و اون با
آلتش داخل اون
مثل مته نفوذ و رخنه میکرد. و رطوبت و خیزی تا
پایین تا بخش

داخلی رون هاش چکه چکه میکرد و میریخت.
صفحه_شصت_و_هشتبه گردش در اومدن بخار
توی حمام بخار اونها رو محاصره و
احاطه کرده بود و دانه هایی از عرق از گونه ها و
گردن اون به
پایین چکه چکه می کرد. دست دیگه دیل به جز
اونی که با
کلیتش بازی و کار میکرد سینه های اون رو گرفت
و اونها رو مثل
یه فنجون به طور ناگهانی کشید و فشرد و بعد
نوک پستون سخت
شده اون رو با انگشتش کشید.
این احساس..... احساس شگفت انگیز.... رنگین
کمان روی گوشت
تن اون.... جوشیدن خون اون.... همه اینها راهشو

به قلب جیل باز
میکرد. اسپاسم های گرم و یخی دیواره های آلت
اون رو لرزوند و
باقی مونده آسایش رو از بدنش بیرون کشید.
پوستش کیب شد و
لرزه های شیرین که پوست گزنده که درون اون موج
می زد اوج
گرفت. تمام پوستش موجدار و طنین انداز شد. این
پیوستگی آنقدر شدید بود که برای یه لحظه با
شکوه بدن و
قلب اون ها به نظر می رسید که به عنوان یکی
بودن با هم
مخلوط شدند. انگار که تمام قلبشون به هم
چسبیده بود.
_درست همینه، عزیز دلم

صدای دیل از میان مه اشتیاق و شور و عشق و
تمایلات نفسانیش
به اوج خودش رسید و صدایش از اوج و ارضا شدن
جیل یواش و
محو شد.

_واسه من بیا، فقط واسه من، فقط واسه من
دیلم باسن اون رو گرفت و چنگش زد و آخرین بار
آلتش رو داخل
اون فشار و هل داد. بدن نرم و صاف اون موقعی
که دیلم رها و
ارضا شد بدن لغزونده اون رو پوشونده بود. تنگی
سوراخ مقعد اون آلت دیلم رو محکم به خودش
گرفت و اون
دوباره همراه با دیلم شیره اش رو رها کرد و ارضا
شد.

صفحه_شصت_و_نه

جیل می خواست هر چیزی که اون داشت رو بهش
بده، هر چیزی

که بود. خیال های پر جنب و جوش و افکار نیمه
شکل گرفته توی

سر جیل جیغ میزدند. توده ای از احساساتی که
نمیتونست به هرروش منسجمی کاملاً با هم باشه.

فکرهایی که توی سرش جمع
شده بودند، تصاویر خیالی که احساس میکرد که
نمیتونه به شکل

درست با همدیگه حرف بزنند. ولی این کلمه های
سخت «من

دوستت دارم» راهش توی گلویش گیر کرده بود.
نا گریز شده بود و می خواست که این کلمه ها رو
از گلویش به

سمت بالا به سمت دهانش بیاره. چطوری که جیل
آرزو داشت این
کلمه ها رو بیان کنه. چقدر که دلش می خواست و
برای شنیدن
صدای دیل هم که این کلمه ها رو بهش بگه و
تکرارشون کنه
چقدر که منتظر بود. شاید هنوز زود بود. شاید
بعضی وقت ها
هنوز دیل این احساسات رو پشت سر نگذاشته بود
ولی دیل توی
اعماق وجودش دفن شده بود
_آه جیل، دیل جلوی گردن اون نفس نفس زد و
گردنش رو بوسید
_این واسه من خیلی معنا داشت
_منم همینطوری ام

حرفهای صادقانه هرگز لبهایش رو رها نکرده بود.
اشک هایش

گوشه چشمهایش رو می لرزوند.
دیل آلتش از سوراخ مقعد اون به بیرون سُرخورد
و جیل به سمت

چهره عمیق دیل و چشمهای تیره و خیره اش
چرخید. اون خیلی
با شکوه و پر زر و برق دار بود. صورت خوش قیافه
اون با عرق

کردنش برق میزد و رشته و تارهایی از موهای
تقریبا سیاهش به

گونه هایش چسبیده بود. قطرهایی از عرق در
امتداد و زاویه های مربعی و گوشه دار گونه
هایش، بینی و گونه اون می چکید و ریش شب
اون روش قطره

هایی از رطوبت ظاهر شده بود. اون هرگز از این
بهتر به نظر
نمیرسید.

جیل بدن خودش رو در آغوش قوی و مستحکم
اون فشار داد.

اون سینه های نرم و ابریشمیش رو جلوی موهای
سینه دیل سُـر

داد و لغزوند و نوک پستونهاش رو به زبری سینه
اون مالوند.

جیل به اندازه کافی از این مرد سیر نمیشد و هرگز
به اندازه کافی

از اون به دست نمی آورد. اوه، تنها بودن با کسی
که دوستش

داشت.... تنها بودن؟ جیل به سرعت چرخید.

تراویس کجا رفته

بود؟ صفحه_هفتاد

_دیل؟

_هوووم؟

_تراویس کجاست؟

دیل اون رو به آغوش کشید و جلوی گونه‌های اون
با دهان بسته

خندید_اون احتمالاً داخل خونه شده و یا رفته
احتمالاً می خواسته یه

کمی حریم خصوصی به ما بده، من در مورد تو
نمیدونم اما خودم

از اون سپاسگزارم و قدردانی میکنم
جیل جلوی شونه های سفت و فربه اون لبخند زد
_منم همینطور

دیل اون رو بلند کرد دستهایش رو، روی پایین و
پشت ابریشمی و

نرم اون واسه تسکین دادنش کشید. دستش رو
زیر باسن اون
گذاشت و جیل رو، روی لبه وان داغ قرار داد. اون
سریع کاندوم
رو از آلتش بیرون کشید
_ تو تشنه ای عزیزم؟ تشنه بود، خیلی ولع و عطش
داشت

_ بعد از این همه فعالیت؟ خودت شرط ببند
دیل دستش رو به طرف ظرف لیموناد دراز کرد و
ظرف رو به جیل
تحویل داد. جیل جرعه ای طولانی از پارچ رو
مستقیماً نوشید و از
مرکباتی که به مشامش میرسید مثل شهد لذت
خدایان یونان از
گلایش عطر و طعم اون پایین رفت. پس از

نوشیدن زودتر چند

جرعه بیشتر اون پارچ رو به ديل تحويل داد
_ اينجا فكر كنم تو هم به اندازه من تشنه اى
اون به ديل چشمكى زد_ تا به حال بهت گفتم كه
چقدر ليموناد هاى عسلى خونگى تو رو
دوست دارم؟!

پوزخند تنبل ديل چهره خوش قيافه اش رو روشن
كرد

_ آره يه چند بارى گفتى
صفحه_ هفتاد_ و_ يك ديل چند قلوپ نوشيدنى خورد.
و در حالى كه هنوز پارچ رو در دست
داشت به اون كمك كرد تا روى پاهايش برخيزه
_ ميخواى برى داخل؟

داخل؟ تراويس ممكن بود اونجا باشه و اگر چه
جیل مرد ديگه اى

رو دوست داشت اما به نوعی می خواست بقیه
شب رو با دیل تنها
باشه اما اونها نمیتونستن با مهمانشون بی ادبانه
رفتار کنن.

_ مطمئنا دیگه بیا بریم داخل
دیل بدن خیسش رو روی یک حوله پشمنی پیچید
و اون رو به

طرف ایوان برد و اونها به سوی درهای شیشه‌ای
رفتند. خونه تاریک بود و دیل لامپ آشپزخونه رو
واسه روشن کردن
فضا روشن کرد

_تراو؟

اون تراویس رو دوباره صدا زد ولی هیچ جوابی
نیومد.

جیل گفت؛

_ شاید مجبور شده اینجا رو ترک کنه
_ هووم، این کافی نیست که اون یکهو ظاهر بشه و
بعد واسه یه
مدتی ناپدید بشه جیل اطراف آشپزخونه قدم زد و
چراغ دیگه ای رو روشن کرد. نگاه
خیره اش به سمت پیشخوان افتاد و چشمانش
روی یک کاغذ خم
شده خطاب به خودش و دیل نشست
جیل اون رو برداشت و با سر انگشت های چروک
شده اش که به
خاطر زیاد موندن توی وان آب چین و چروک شده
بود برگه
یادداشت رو ورق زد.
_ دیل، فکر کنم که اون واسمون یه یادداشت
گذاشته صفحه_هفتاد_و_دو

دیل پشت سر اون اومد

_بازش کن و اون رو بخون، عزیزم

_من اینطوری راحت نیستم و احساس درستی نمی

کنم، اون

دوست توئه

_ من فکر میکنم که تو هم به اندازه من الان به اون

نزدیک

هستی

دیل لبخند زد و زیر چونه اون با دهان بسته

خندید_ هنوز....آخه....نمیتونم خودت بخونش

جیل کاغذ رو به دیل تحویل داد

_اوکی

دیل کاغذ رو باز کرد و نگاهی به اون انداخت و

پوست جیل کمی

از استرس لرزید و مرتع شد، اون می درست که چرا

۔ اؤن چی بود؟

دیل پوزخندی زد۔ هیچ چیزی در اینجا نیست

دیل کاغذ رو به اؤن تحویل داد

۔ خودت می تونی بخونیش

جیل کاغذ سفید رو گرفت و کلمات رو خوند؛

” دیل و جیل عزیز

واسه امشب ممنونم، هرگز چیزی به این شدت رو

تجربه نکرده

بودم و هیچ وقت هم امشب رو فراموش نمیکنم،

شما دو تا باهم

دیگه چیز خاصی دارین، دیل نذار که اؤن فرار کنه و

از دستشبدی، امیدوارم به زودی همدیگه رو ببینیم

وقتی به شهر برگشتم

بهت زنگ میزنم، دیل.

و جیل، عشق بازی با تو و عشق ورزیدن باهات یه

لذت واقعی بود
ولی من میدونم که دیل دوباره این لذت رو به من
نخواهد داد ازم
نپرس که من از کجا می دونم وقتی دیل آماده
باشه خودش
بلاخره بهت میگه
دوستدار شما تراویس"
ضربان قلب جیل مثل بال مرغ مگس خوار به
سرعت شروع به
دویدن و تپش کرد. پوستش از هیجان داغ شد
_دیل؟
هوووم؟ حقیقت داره؟ تو نمیذاری اون دوباره با
من عشق بازی کنه؟
دیل گونه اش رو چنگ زد و نوازش کرد و دست
های پینه بسته

و زبری سر انگشتهایش احساس خشن بودن
میکرد ولی جیل این
احساس رو خیلی دوست داشت
_اوه، آره، عزیز دلم، این حرف به طرز خیلی لعنتی
ای درسته و
حقیقت داره صفحه_هفتاد_و_سه
_ چرا؟
قلب جیل از جا پرید و لرزید
_ من فکر می کردم که تو و تراویس دوست دارین
که نهایت
لذت از دو مرد رو به یک زن بدین
_ آره من نمی تونم این رو انکار کنم ولی الان این
دیگه واسه
گذشته منه و از من هم این گذشته، من دیگه
نمیخوام امتحانش

کنم۔ اوه، واقعاً؟

دیل لبخند زد

۔ آره واقعاً، خدایا امیدوارم که تو هم همین طوری

احساس کنی

۔ خب مطمئناً من امشب لذت بردم اما اگه نمی

خواهی تو دوباره

این کار رو انجام بدی واسه من هم اشکالی نداره

۔ خوبه

دیل موهای فر خیس و مرطوب اون رو لمس کرد

۔ تو خیلی خوشگلی احساسات توی شکم جیل بال

بال زد

۔ ممنونم

۔ من میخوامش امشب فقط بهت بدم و در عوض

چیزی ازت

نگیرم، این هدیه برای تو بود، تجربه ای که ارزش و

استحقاقش

رو داشتی و این تنها شانس تو برای نگه داشتن
اون بود

صفحه_هفتاد_و_چهار_بود؟

_ آره مطمئناً واسم یه جهنم به تمام معنا بود، اگه
بخوام در

موردش یه چیزی بگم و اظهار نظری کنم، جیل،
اینه که واقعاً

فقط دوست داشتم این لذت رو بهت بدم
چشم های برنزه دیل اون رو و تمام بدنش رو می
سوزوند

_ میتونم یه چیزی بهت بگم، جیل؟ هوس و میل و
اشتیاق دور تا دور بدنش جمع شده بود و اون با
حالتی سردرگم به دیل نگاه می کرد. دقیقاً اون می
خواد چی بهش

بگه؟

– چی میخوای بگی؟

– اول خودت چیزی نداری بخوای بهم بگی؟

– خوب دیل، اگه بخوام چیزی بهت بگم اینه که
مطمئنأ آرزو می

کنم و میل دارم که تو اول این رو بهم بگی

– اوکی من اول میگمدیل گلوش رو صاف کرد و با
چشمهای فروتنش بهش خیره شد.

چشم هایی که بی آتش می سوختن و دود می
کردن

صفحه_هفتاد_و_پنج

– من نمیخوام تو رو دوباره به اشتراک بذارم، من
می خوام که تو

مال من باشی، فقط مال من

جیل خودش رو با شادی و ذوق توی آغوش اون

انداخت.یه شادی خالص و پاک و بی ریا توی
وجودش موج می زد
اون گفت؛

_ من مال توام، من مال توام، دیل، من دیگه به
امشب نیاز ندارم

_ منظورت اینه که تو از امشب لذت نبردی؟
_اوه، از اون لذت بردم، اما فقط یه لذت جسمی
محض بود ولی

من با تو بیشتر میشم، من با تو بیشتر می خوام،
ما فقط امشب

توی یه سطحی با هم جمع شدیم که صرفاً فقط
فیزیکی بود

_آه، خدایادیل قبل از اینکه دهانش رو محکم روی
دهان جیل ببنده روی

گونه های اون رو بوسه باران کرد . این بوسه از

شور و شوق و

اشتیاق سخن می گفت، این بوسه عشق..... رو در
اختیار داشت

صفحه_هفتاد_و_شش

وقتی که دیل اون رو رها کرد، اون صورت جیل رو
گرفت و

نوازش کرد و به چشمان اون زل زد_عاشقتم جیل،
تو اینو میدونی دیگه؟

جیل سرش رو تگون داد و یک قطره اشک از گونه
هایش سرازیر
میشد

_ منم عاشقتم، دیل، من برای یه مدت خیلی زیادی
دوستت دارم

دیل با مهربونی اشک های اون رو پاک کرد و با سر
انگشت هاش

لبهای اون رو لمس کرد

_ گریه نکن عزیز دلمو بعد پوزخندی چهره‌اش رو از

هم جدا کرد و توی گوش‌های

جیل پچ پچ کرد؛

_ لعنتی، زن، چرا این رو بهم نگفته بودی؟

_ چرا خودت اینو به من نگفته بودی؟

دیل خندید

_ چون من یه احمق بودم، من فکر میکنم که همه

اینها فیلم و

نقشه خود تراویس بود که به من این رو ثابت کنه

اون آهی کشید._ منم فکر می‌کنم که خود اون

میدونست داره چیکار میکنه

صفحه_هفتاد_و_هفت

_ به جهنم، اون ممکنه که یه کمی بو برده بود، اما

اون هم

میخواست دستشو بکنه تو شلوار و شورت تو، ولی
نمی تونم بگم

که اون رو مقصر می دونم، من در حال حاضر به یه
چیز دیگه ای
فکر می کنم جیل گفت؛
_چی؟

دیل سینه های اون رو گرفت و نوک سینه اش رو
روی حوله

مالید. پوست یخ زده و بدن اون به این لمس
پاسخ داد، چند قطره

رطوبت و خیزی بین پاهاش و آلتش چکه چکه
کرد، با چند کلمه

حرف و یا لمس کوچولو دیل میتونه اینجوری
شهوتمیش کنه

_ بعد از امشب که با هم داشتیم تو هنوزم واسم

آماده‌های؟ که

بیشتر بریم واسه راند بعد؟

_ با تو؟ همیشه‌دیل لبه‌اش رو به لبهای اون فشرد.

دست های جیل روی عضلات

بدنش می چرخید، روی قفسه سینه محکم اون.

جیل نوک سینه های اون رو لمس کرد و دستش

رو، روی قلب

اون گذاشت. قلب اون هم همزمان با قلب خودش

تند تند میزد و

می‌کوبید. یه مطابقت کامل

وقتی که دیل بوسه رو شکست حوله رو از بدن اون

پیچ داد و کند.

انگشتش رو داخل چین های نرم و صاف و خیس

آلت اون سُرداد

و لغزوند.

_مَم، واسه من خیلی خیسی، همیشه خیلی
خیسی

جیل با لمس اون لرزید و مرتعش شد و بعد حوله
دور کمر دیل رو

از تنش کند و به یک وری انداخت. آلت اون مورد
توجه قرار گرفت.... سخت، کلفت و قطور، بلند و با
شکوه....

اون روی زانوهایش خودش رو رها کرد و زبونش رو،
روی سر و

کلاhek آلت شور اون تکان تکان داد
_خیس

جیل تکرار کرد؛

_ این دقیقا همون چیزیه که من می خوام اون رو
به تو بدم،

کابویی، راهی که تو همیشه از اون خوشت میاد،

آرام و خیس

پایان جلد اول ...

دانلود رمان



درد و لذت - جلد 1

نویسنده هلن هارت

موضوع عاشقانه

کشور آمریکا

صفحات 240

ناشر دانلود رمان